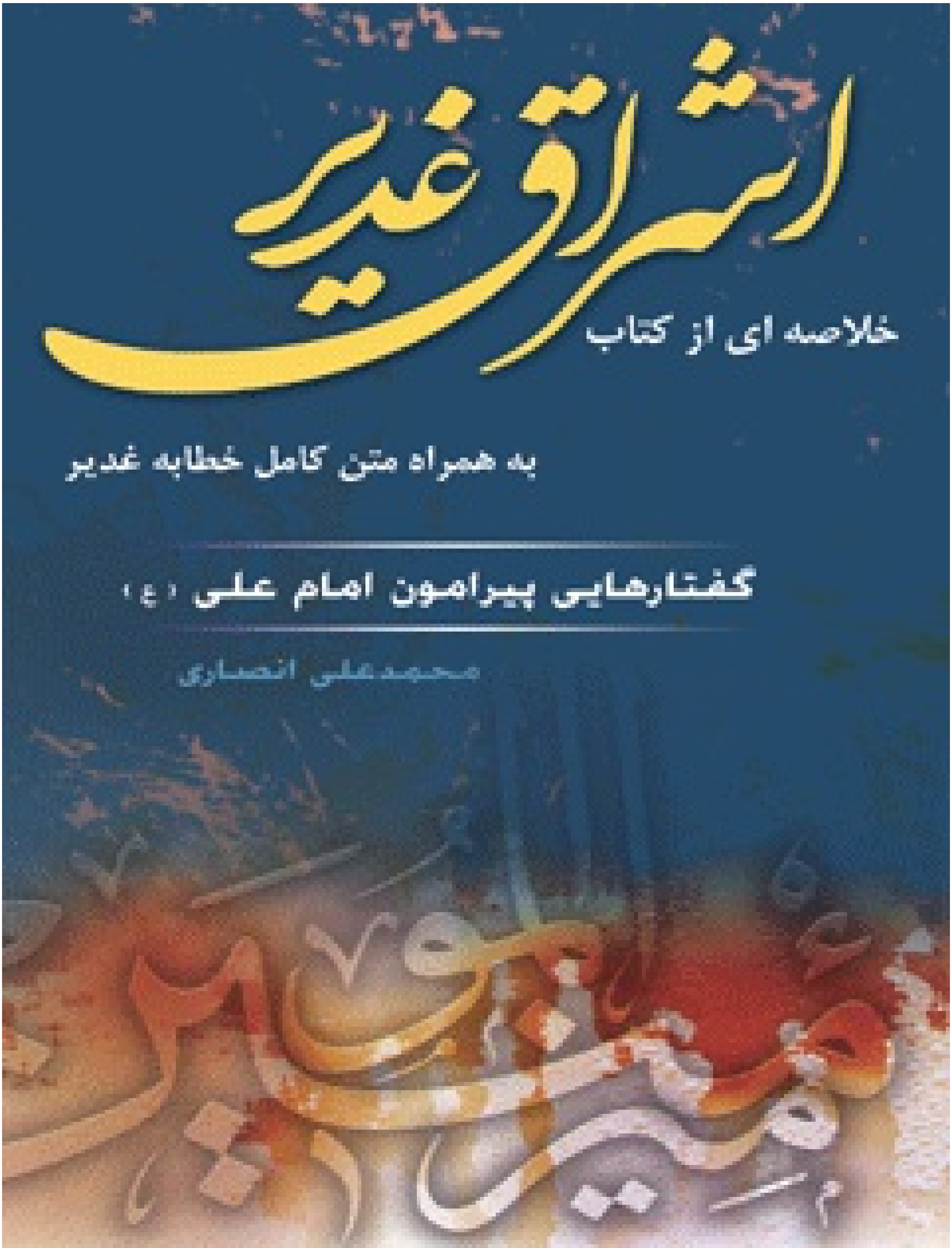

اشراق غدیر
خلاصه ای از کتاب
به همراه متن کامل خطابه غدیر
گفتارهایی پیرامون امام علی (ع)
محمدعلی انصاری

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه ای از کتاب اشراق غدیر به همراه متن کامل خطابه غدیر

نویسنده:

محمدعلی انصاری

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خلاصه ای از کتاب اشراق غدیر به همراه متن کامل خطابه غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۱
عنوان و نام پدیدآور:خلاصه ای از کتاب اشراق غدیر به همراه متن کامل خطابه غدیر/ محمدعلی انصاری
ناشر چاپی : اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۱.
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب
موضوع:(ویژه مسابقه) – غدیر

مقدمه

یکی از رایجترین شیوههای عرض ادب به آستان مقدس اهل بیت (آشنا نمودن نسل جوان با معارف آن بزرگواران است و موضوع غدیر نیز یکی از فرصتهای استثنایی در این زمینه میباشد و از بهترین روشهای تأثیرگذار روی اعتقاد جوانان اجرای انواع مسابقات کتابخوانی میباشد که در این میان، مسابقات کتبی حضوری بازدهی بسیار بالایی دارد. کما اینکه بارها به تجربه ثابت گردیده است.
بر این اساس مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیهی اصفهان با همکاری موسسهی احسن الحدیث، متن خطابهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر با ترجمهی استاد محمد باقر انصاری و همچنین خلاصهای از کتاب «اشراق غدیر» (نوشته استاد محمدعلی انصاری) با تصحیح و اضافات گروه تحقیقات مرکز تحقیقات رایانهای اصفهان جزوهی حاضر آماده گردید.
امید است مورد تأیید وارث غدیر حضرت بقیه الله الاعظم واقع گردد.
مرکز تحقیقات رایانهای قائمیه اصفهان
ذیحجه الحرام ۱۴۳۳

متن کتاب

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم
غدیر در میان حوادث تاریخ طی طریق داشته و بادیه‌ها و وادیه‌ها را طی کرده است و تا امروز سربلند و سرافراز در پهنهی بسیط خاك با نمایش و حضور خود جلوه‌گری می‌کند. آنچه مربوط به غدیر و سخنان نبی اکرم (و پیام آن است، در میان صاحب‌نظران سخن و حدیث فراوان و بسیار آمده است و صفحات بسیاری نوشته و انگاشته شده است. لیکن محور اصلی این بحث پاسخ به همین سؤال است که : آیا موضوع غدیر یک پدیده مستقل و نویی در زندگی پیغمبر مکرّم اسلام (بوده است؟
آیا غدیر ماجرا و جریانی ماسوای بقیه حوادث زندگی نبی رحمت است؟
یا اینکه غدیر به بیانی استمرار همان روند مبارك و شگرف ولایت و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؟ آیا سیر رسالت اقتضای آن دارد تا سخن به غدیر رسد و در آنجا خیمه زند و ساکن بماند؟ و یا آنکه غدیر صرفاً یک واقعه، رخداد و پدیده‌ای همانند سایر حوادث تاریخی دیگر است؟

برابری و برتری انسانها

بدون تردید آدمیان نزد خداوند متعال جایگاه یکسانی دارند یعنی در خلقت و آفرینش میان حضرت حق و بندگان او خویشاوندی وجود ندارد.

لَیسَ بَینَ اللّهِ وَ بَینَ أَحَدٍ قَرَابَهٌ

میان خداوند و بندگان او تقاربی وجود ندارد که آنان را در مراتب متفاوت قرار دهد، بلکه در آغاز کار تمام آدمیان و بندگان در عبودیت تسخیری و تکوینی نسبت به حضرت باریتعالی یکسانند، (من و تو هر دو خواجه تاشانیم) و جملگی بندگان حضرت سبحان هستند.

إن کُلُّ مَن فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً(۱)

«تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند.»

معیارهای سه‌گانهی افضلیت

بعد از این مقدمه که بیان قانون و قاعدهی الهی و سنّت حکمت و عدالت خداوندی گزینش اولوا الفضائل و المکارم است و اعطاء حکم و عنایت الهی و مواهب خداوندی بر اساس این برتری‌هاست. در کلام الهی و در سخن خداوند سبحان نیز همین موضوع تثبیت می‌باشد و می‌بینیم. خدای سبحان در کلام خود هنگامی که فضیلتها را مطرح می‌کند علم و تقوا و جهاد را به عنوان شاخصهی اصلی بیان می‌دارد، آنجا که می‌فرماید:

«یا أَیهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَیکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»(۲)

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید! (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

در مقام اول و دوم، تقوا و علم می‌آیند.

...«یرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»(... ۳)

...«خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد»...

سومین ملاک برتری مجاهده و جدّ و جهد توأمان مال و جان است.

...«وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً»(۴)

...«و مجاهدان را بر قاعدان؛ با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

...«لَا یسْتَوِی مِنکُم مَنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ»(... ۵)

...«کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند»...

مسلمانان! بدانید کسانی که از میان شما و قبل از فتح مکّه به صحنه آمدند و جان و مالشان را در خدمت خدا گزاردند، با آنانی که متعاقباً به صحنه می‌آیند، هرگز یکسان نیستند.

خوبان بی‌شمار در این شهر دیده‌ام اما تو نازنین به خدا چیز دیگری

با استناد به این اصول و نصوص قرآن به مقصود اصلی و نتیجه‌گیری موضوع می‌پردازیم و ابتدا:

ماییم و نوای بی‌نوایی بسم‌اللّه اگر حریف مایی حال در میان این مجموعه و خیل گروندگان و اگر چشم جان را بگشایید و با بصیرت بنگرید و دیدهی انصاف را به صحنه آورید، چگونه می‌توان شاهد استمرار همان مسیر فضیلت بود؟ غدیر چیزی جز

استمرار حاکمیت فضیلت نیست، اگر قرار است فضائل در میان بشریت حاکمیت داشته باشد و افضلیت در میان انسانها معیار رتبه‌نشینی باشد؛ باید پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای غدیر فریاد برآورد و آشکارا بگوید:

«مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِی مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

در بخش دوم ناگزیرم گوشه‌هایی از این قاعده و قانون را یادآوری و مرور کنم. نکتهی اول پیشتازی در ایمان است. اشاره شد که کار با ایمان سامان می‌یابد و اگر هر فضیلتی خداوند به انسانها می‌دهد در پرتو بهره‌مندی ایمان و عمل صالح است و طبعاً پیشتازی در ایمان هم نکتهی بسیار مهمی است که در فضایل و ویژگیهای برتر صاحب ولایت غدیر، مطرح می‌شود به حدّی که بزرگان – اعم از دوست و دشمن – خیرخواه و غیر خیرخواه نمی‌توانند به راحتی و آسودگی از کنار آن بگذرند.

پیشتازی در ایمان

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

با تأکید و اهتمام به استفادهی بیشتر از منابع اهل سنّت، ابتدا به مقدمهی شرح نهج‌البلاغه اشاره می‌نمایم که نوشته «ابن ابی الحدید معتزلی» و اهل سنّت است.

«وَ ما اقول فی رجل سبق الناس الی الهدی و آمن باللّه و عبده و کل من فی الارض یعبد الحجر و یحجد الخالق لم یسبقْهُ اَحد اِلی التوحید الا السابق الی کل خیر محمّد رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و سلم.»(۶)

چه بگویم در خصوصیات مردی که در هدایت سبقت گرفته است و به خدا ایمان آورده و او را عبادت نموده است. حال آنکه دیگران هنوز در پای سنگها و بتها فرو افتاده بودند و حتّی خالقیت خداوند را انکار می‌کردند.

هیچ کس بر او در توحید سبقت نگرفته است و تنها پیشی گیرنده به خیر و خوبی بر او، کسی جز پیغمبر مکرّم اسلام (نمی‌باشد که معلم و استاد همین مؤمن اول است.

(این شارح معتزلی می‌گوید:

اکثریت اهل حدیث بر این قول متفق‌اند که او در میان مؤمنین و مسلمین اولین است. یک گروه بسیار کم و قلیلی با این معنا مخالفت می‌کنند. خود نیز چنین گفته است که:

«من صدیق اکبرم و جدا کنندهی حق و باطل در میان امّت هستم و من اولین گرونده به اسلام (قبل از همه مردمان) می‌باشم و من اولین کسی هستم که بعد از پیامبر اسلام نماز گزارده‌ام.»

در ادامه می‌گوید:

«اگر کسی به مسانید حدیثی مراجعه کند خواهد دانست که این جمله متفق‌القول است».(۷)

و برای استناد گفتهی خود به سخن افرادی مانند: «الواقدی»، «ابن جریر طبری»، صاحب تفسیر و تاریخ و همچنین به «ابن‌عبد ربّه»، صاحب کتاب «الاستیعاب» که جملگی از بزرگان نامی اهل سنّت هستند، اشاره می‌کند.

پس اولین نکته همان سبقت در ایمان است:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ».(۸)

«و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامانند، آنها مقرّبانند».

ادامهی کلام را از زبان امیرالمؤمنین (– لیکن از کتب اهل سنّت – بازگو می‌نمایم:

عن علی علیه السلام یقول: حَدَّثَنِی رَسُولُ اللَّهِ (وَ أَنَا مُسْنِدُهُ إِلَی صَدْرِی. فَقَالَ: یا عَلِی! أ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیرُ الْبَرِیهِ».(۹) هُمْ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ.(۱۰)

من پیامبر را به سینهی خود چسبانده بودم و سر مبارک او را در سینهی خویش جای داده بودم. آنگاه حضرت فرمود: علی جان! آیا این کلام خدا را شنیده‌ای که می گوید: کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند آنان بهترین بندگان خدا و با فضیلت‌ترین آنها هستند.

علی جان! مصداق اول این آیهی شریفه، تو و شیعیان تو هستید. پس از این فرمایش رسول خدا مشخص می‌شود که کلمه شیعه لغتی ساخته شده توسط شیعیان نیست. بلکه اولین کسی که کلمه شیعه را به کار می‌برد، خود رسول اکرم (است.

وعدهی میان من و شما و آنها بر سر حوض کوثر باشد و هنگامی که امتها و آدمیان برای جوابگویی و حساب می‌آیند، اینها با چهره‌های روشن خوانده می‌شوند و بر حوض الهی وارد می‌شوند.

«شواهد التنزیل، حسکانی»، «تفسیر طبری»، «صواعق المحرقه»، سه کتاب عمده و مفصّل اهل سنّت‌اند که من صرفاً از میان حدود سی عنوان کتاب، فقط به این سه اشاره و استناد می‌نمایم. پس این گواه سبقت امیرالمؤمنین در ایمان است و چه رسد به فرورفتگی و خوض و غوطه‌وری حضرت در ایمان.

یعنی این مقام که آنچنان برتری و رفعت می‌یابد که می گوید: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ»، خدا را به خدا بشناسید.

راز بگشا ای علی مرتضی ای پس از سوء القضا، حُسن القضا ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای ما خدا را به اشیاء و وجود و خلقت او می‌شناسیم ولی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (خدایش را به ذات خدای خود می‌شناسد. ای خدایی! که ذات او بر ذات او دلالت می کند. (اینجا هم کمیت بشریت لنگ است و از درک معنا عاجز هستیم. به راستی، چگونه می توانیم از ذات به ذات او رسیم. ما که از صفات به اوصاف حق می‌رسیم، از اسماء و نشانه‌های خداوند به او می‌رسیم؛ لیکن علی (از خدا به خدا سفر می کند و سیر من اللّهِ الی اللّه دارد.)

دریای موّاج علم علی علیه السلام

ایمانی که اشاره شد مبتنی بر معرفت و علم است. اگر علم و معرفت نباشد، ایمان، تقلیدی و بر اساس عادت است و طبعاً جایگاه و رتبه والایی نخواهد یافت، یعنی عمیق و دقیق نیست.

شخصیت ابن عباس مورد قبول اهل سنّت و شیعیان است و به او می گویند: «حِبر الأمّة» و «ربّانی هذهِ الأُمَّه» و چنین القابی را پیرامون او می‌بینیم.

عبداللّه بن عباس می گوید:

فخرج بی الی البقیع و قال: اقرأ یا ابن عباس فقرأت: بسم اللّه الرحمن الرحیم، فتکلم فی أسرار الباء الی بزوغ الفجر.

«أَخَذَ بِیدِی عَلِی فی لیلهٔ المقمرهٔ فَخَرَجَ و قال: اقرأ یا عبداللّه! بی اِلی البقیع بعد العشاء فقرأت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» فتکلّم فی اسرار الباء الی بزوغ الفجر و قال لی: قم یابن عباس! الی منزلک. فَتَأَهّب لفرضکَ!

فَقُمْتُ و قَد وعیت ما قال ثم تفکرت فِإذا علمی بالقرآن و عِلْمُ اصحاب محمّد فی علم عَلی لیس الاّ کالقراره فی المسعنجر)».(۱۱)

در یک شب مهتابی و خاص امیرالمؤمنین مرا همراه خود به صحرا برد؟ مرا به انتهای بقیع برد و بعد از نماز عشاء و بعد از اینکه مهتاب برآمده بود. به من گفت چیزی بخوان، شروع به قرائت قرآن کردم به مجرّد آنکه «بسم‌اللّه» را گفتم، گفت بایست. آنگاه در «باء» بسم‌اللّه تا نزدیکی فجر برای من سخن گفت، سپس خطاب کرد که ابن عباس به خانه‌ات برگرد و برای نماز صبح خودت را آماده کن.

بلند شدم و هر چه گفته بود در ذهن خود نگه داشتم و ساعتها بر آنچه گفته بود اندیشیدم. بعد دریافتم و دیدم که علم من و تمام یاران پیامبر در قبال آنچه علی علیه السلام می گوید به مثابه قطره‌ای در مقابل دریا و اقیانوس است. آنگاه سر خود را پایین افکندم و

گفتم:

علی جان! باز هم بر من عنایت فرما و دست مرا تهی مگذار و بر سینهی من هم از دانش خویش باران.

در بیش از پنجاه کتاب عمدهی اهل سنّت، این حدیث وجود دارد، مانند «لسان‌العربِ ابن منظور»؛ «تفسیر طبری»، (جلد ۱۲)؛ «کنزالعمالِ متّقی هندی» (ج ۱۵، ص۱۰) که به مناسبتی این حدیث را نقل می‌کنند.

در حدیث معروف دیگری پیامبر فرموده است که:

«أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِی بَابُهَا»

مرحوم علامه امینی - رضوان‌اللّه تعالی علیه - منابع این حدیث را بیش از یکصد کتاب معتبر مانند «جامع الاصولِ ابن اثیر»، «روح‌المعانی آلوسی بغدادی»، «تاریخ بغداد»، «سنن ترمذی» (که از بهترین و جزء شش کتاب اصلی اهل سنّت هستند) معرفی می‌کند.

«هذا ما روته عائشهٔ قالت: حدثنی فاطمه ابنهٔ محمّد اَنّ النبی (قال لَها: زوجتک اعلم المؤمنین علماً وَ اَقدَمهم سلماً و افضلهم حلماً.»(۱۲)

عایشه می‌گوید:

فاطمه - دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - به من گفت: که پیامبر به او چنین گفت: فاطمه جان! دخترم! شوهر تو، برترین دانشمندان این امّت و پیشتاز آنان در پذیرش اسلام است و در صبوری و بردباری با فضیلت‌ترین آنهاست.

تا آنجا که پیامبر در لحظات آخر عمر اشاره کردند که یا علی! سرت را پایین بیاور. آنگاه مدتی با علی به نجوا سخن گفتند. بعدها از حضرت سؤال کردند که پیامبر به شما چه فرمود؟ پاسخ دادند:

فَعَلَّمَنِی مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ یفْتَحُ کُلُ بَابٍ أَلْفَ بَاب(۱۳)

پیامبر هزار درب علم را برای من گشود که از هر کدام آنها، هزار باب دیگر گشوده شد.»

(فخر رازی در تفسیر کبیر وقتی به این حدیث اشاره می‌کند ادامه می‌دهد که:

«فاذا کان المولی هکذا فکیف حال النّبی؟»

وقتی مولی او چنین دانشی دارد پس نبی چه مقدار دانش دارد؟(۱۴)

(معاویه بن ابوسفیان: «کان رسول اللّه یغُرُّ علیاً بالعلم غرّاً».(۱۵)

پیامبر، علی را از علم سیراب نمود.

(عایشه: عَلِی أَعْلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّهٔ(۱۶)

(قال امیرالمؤمنین: «إِذَا سَأَلْتُهُ أَعْطَانِی وَ إِذَا سَکَتُ ابْتَدَأَنِی(۱۷)

هرگاه من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می‌کردم، پاسخ می‌فرمود و هر گاه سکوت می‌کردم، او شروع به گفتن می‌کرد و میان من و پیامبر هیچگاه سکوت برقرار نبود؛ معلم می‌گفت و شاگرد می‌شنید؛ شاگرد سؤال می‌کرد، معلم پاسخ می‌فرمود؛ ما همیشه با یکدیگر در حال گفت و شنود علمی بودیم، به همین خاطر است که احمد حنبل در «مسند» می‌گوید:

«انّ ابن ابیطالب لا یقاس احداً».(۱۸)

پیامبر می‌فرماید: ای مردم! هیچ کس را با پسر ابیطالب مقایسه نکنید، فقط علی، علی است. «فَإِنَ عَلِیاً مِنِّی وَ أَنَا مِنْه.»(۱۹)

وقتی پیامبر می‌خواهند ارتباط تنگاتنگ خود با علی(را یادآوری کنند. همان یکی بودن مقام خود را تذکّر می‌فرماید.

تقوای بی‌مانند علی علیه السلام

هنگامی که در کنار این معرفت به تقوای امیرالمؤمنین (می‌رسیم، می‌بینیم که علم علی مبتنی بر معرفت است و مگر نه این است که:

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».(۲۰)

من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.)

عمدهی مُفسّران، آیه را اینگونه تفسیر کرده‌اند که ما جن و انس را برای عبادت آفریده‌ایم و متفق‌القول گفته‌اند که برای معرفت آفریده شده‌اند. پس جوهر عبادت، معرفت است و بدون آن تحقق هیچ عبودیتی امکان ندارد. هر کسی بهره‌مندی بیشتری از این جوهر دارد، عابدتر است و هر که عابدتر است فاضل‌تر خواهد بود؛ به همین منوال آنکه فاضل‌تر است برتر نیز هست. وقتی انسانی این سیر را طی می‌نماید و به مقام افضلیت می‌رسد، آنچه خداوند بر او ارزانی و مرحمت می‌کند، تقوای الهی است.

...«هُدی لِلْمُتَّقِينَ (الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِالْغَيبِ وَيقِيمُونَ الصَّلاَةَ«(... ۲۱)

(...«پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حسّ پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند»....

خداوند نشانهی اول تقوا را ایمان به غیب معرّفی می‌نماید. آن ایمان به عالم غیب و فراتر از آنکه «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يقِينا»، اگر تمام پرده‌های غیب برداشته شود هیچ چیز بر علم علی افزوده نمی‌شود؛ چرا که من از غیب الهی به آن درجه رسیده‌ام که بی‌پرده و عیان، باطن و ظاهر، همه چیز را می‌بینیم.

حضرت می‌فرماید: آیا ظن و گمان می‌کنید من خدای ندیده را عبادت می‌کنم؟ اگر من خدا را نبینم چگونه می‌توانم او را عبادت کنم؟ غیب‌الغیب مطلق خداست، علی(خدا را می‌بیند و عبادت می‌کند.

در خصوص «يقِيمُونَ الصّلوة» او چه بنویسم که هرگز به کنه مطلب نتوانم رسید.

به نماز بست قامت که نهد به عرش پا را به خدا علی نبیند به نماز جز خدا را اگر بخواهیم مقام تقوای علی علیه السلام را ترسیم کنیم چه کسی می‌تواند خصوصیات تقوای علوی را توصیف کند؟ آیا برای این وصف جز خدای علی علیه السلام کسی سزاوارتر می‌توان یافت؟ مگر حضرت سبحان نفرموده است که:

«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».(۲۲)

آیا غیر از این است که خداوند دقیقاً صحنهی نماز و زکات علی علیه السلام را در کلام خویش برای همیشه جاودان و باقی قرار داده است.

«آلوسی بغدادی» در «روح المعانی» می‌گوید: هیچ یک از مفسران در انطباق این آیه شریفه بر علی بن ابیطالب (تردیدی ندارند.

فروغ خیره‌کننده سخاوت علی (

مرحله بعدی بروز عملی این ایمان و تقواست. نام شاهبیت عمل در درگاه الهی و قرآن مجاهده است. مجاهده فی سبیل‌اللّه یعنی جانبازی، مالبازی، پاکبازی، که یا به جان و یا به مال محقق می‌شود.

قرار در کف آزادگان نگیرد مال نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال زیبنده است استشهادی دیگر از ابن ابی‌الحدید در این خصوص مطرح نماییم:

وَ أَمَّا السَّخَاءُ وَ الْجُودُ فَحَالُهُ فِيهِ ظَاهِرَةٌ كَانَ يصُومُ وَ يطْوِی وَ يؤْثِرُ بِزَادِهِ وَ فِيهِ أُنْزِلَ:

وَ يطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يتِيماً وَ أَسِيراً (إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً

وَ رَوَى الْمُفَسِّرُونَ(۲۳) أَنَّهُ لَمْ يكُنْ يمْلِكُ إِلَّا أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ فَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ لَيلًا وَ بِدِرْهَمٍ نَهَاراً وَ بِدِرْهَمٍ سِرّاً وَ بِدِرْهَمٍ عَلَانِيةً فَأُنْزِلَ فِيهِ الَّذِينَ ينْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيةً و فأنزل فيه:

«الَّذِينَ ينْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيلِ وَ النَّهَارِ سِرّاً وَ عَلَانِيةً».(۲۴)

و روی عنه أنّه کان یسقِی بیده النخْلِ قوم من یهود المدینهٔ، حتی مَجَلَت یده و یتصدق بالأجْرهٔ و یشدُّ علی بطنه حجَرا.
(وَ قَالَ الشَّعْبِی وَ قَدْ ذَکَرَهُ ع کَانَ أَسْخَی النَّاسِ کَانَ عَلَی الْخُلُقِ الَّذِی یحِبُّ اللَّهُ السَّخَاءِ وَ الْجُودِ مَا قَالَ «لَا» لِسَائِلٍ قَطُّ
(وَ قَالَ عَدُوُّهُ وَ مُبْغِضُهُ الَّذِی یجْتَهِدُ فِی وَصْمِهِ وَ عَیبِهِ مُعَاوِیهُ بْنُ أَبِی سُفْیانَ لِمِحْفَنِ بْنِ أَبِی مِحْفَنٍ الضَّبِّی لَمَّا قَالَ جِئْتُکَ مِنْ عِنْدِ أَبْخَلِ النَّاسِ!
وَیحَکَ کَیفَ! تَقُولُ إِنَّهُ أَبْخَلُ النَّاسِ وَ لَوْ مَلَکَ بَیتاً مِنْ تِبْرٍ وَ بَیتاً مِنْ تِبْنٍ لَأَنْفَدَ تِبْرُهُ قَبْلَ تِبْنِهِ(۲۵)
در مقام جود و سخاء و جهاد مالی عنوان می‌شود که علی روزه می گرفت و عبادت می‌نمود، لیکن زاد و توشه خود را به دیگران هدیه می‌داد و خداوند در حق او نازل کرده است که:
«وَ یطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یتِیماً وَ أَسِیراً».
(مفسّران می گویند:
«انّه لم یملک إلا أربعهٔ دراهم»
(و «ابن ابی الحدید» می گوید:
او چهار درهم بیشتر نداشت، که درهمی را روز و درهمی را شب داد و درهمی را مخفی و درهمی را آشکارا عطا فرمود و خداوند آیه نازل نمود که:
الَّذِینَ ینْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّیلِ وَ النَّهَارِ سِرّاً وَ عَلَانِیةً …
یعنی خداوند چهار درهم علی را در چهار جای قرآن مطرح و بازگو می‌فرماید.
(برای یهودیان مدینه آبکشی می کرد، دست او پینه می‌بست و سپس اجرت حاصل از این طریق را در راه خدا انفاق می کرد و بر شکم خویش سنگ می‌بست که حجم آن را کوچک کند.
(«ابن ابی الحدید» می گوید: معاویهٔ بن ابی سفیان که تمام تلاشش نابودی علی(بود، روزی به محفن ابن ابی محفن گفت: از کجا آمده‌ای؟
پاسخ گفت: از نزد بخیل‌ترین مردمان!
معاویه فهمید گوینده چه منظوری داشته است، لذا گفت مگر تو از پیش علی نیامده‌ای! گفت: آری.
آنگاه گفت: اگر علی خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از کاه داشته باشد به خدای کعبه قسم! که علی خانه طلا را اول در راه خدا انفاق می کند. بیت‌المال را جارو می کند و نماز می گزارد و آنگاه می گوید بروید و دیگری را فریب دهید.
او هیچ میراثی باقی نگذارد در حالی که در دنیا موقعیتهای آنچنانی برای او فراهم بود و می‌توانست در مسائل مالی هر آن گونه که بخواهد عمل نماید. اینها به نوعی همانند جملاتی است که امام (در نامه چهل و پنج نهج‌البلاغه فرموده است.

برق تیغ علی علیه السلام

هنگامی که به جهاد فیزیکی و یا به تعبیر ما مجاهده با جان می‌نگریم باز مشاهده می‌شود که دیگر در این جایگاه، مقامی و نکته‌ای برای بدست آوردن و گفتن باقی نیست که علی علیه السلام آن را طی ننموده و عمل نکرده باشد.
«ابن ابی الحدید» در این خصوص می گوید:
هَذَا الْفَصْلُ لَا مَعْنَی لِلْإِطْنَابِ فِیهِ لِأَنَّهُ مِنَ الْمَعْلُومَاتِ الضَّرُورِیةِ کَالْعِلْمِ بِوُجُودِ مَکَّةَ وَ مِصْرَ وَ نَحْوِهِمَا(۲۶)
اینجا وقت گذاشتن معنا ندارد، وقتی می‌دانید آب تشنگی را رفع می کند، این آگاهی معلوم ضروری می‌شود و به همین شکل وقتی می‌دانید چراغ روشنی دارد مصداق معلوم ضروری است، مثل اینکه بگوییم شهرهای مدینه و مکه در کجا قرار دارند که این سؤال

دیگر نیاز به طرح ندارد چرا که آفتاب آمد دلیل آفتاب و پاسخ آن کاملاً روشن و مبرهن است.

در خصوص جنگ بدر، این سخن مطرح می گردد، «بخاری» در جلد ۵، ص ۷۵ و «مسلم» در جلد ۸، ص ۲۴۸ نقل می کنند که آیه شریفه:

«هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ».(... ۲۷)

«اینان دو گروهند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند»...

زمانی نازل شد که امیرالمؤمنین (ایستاده است و در مقابل او، فارس و جنگاور بزرگ قریش قرار دارد. خداوند این آیه را در شأن و فضیلت علی علیه السلام نازل می کند، در آن جنگ هفتاد نفر از مکّیان کشته شدند که سی و شش نفر آنها به دست امیرالمؤمنین (به هلاکت رسیدند.

در اُحُد کار به آنجا رسید که: لقد اصابت علیاً یوم اُحُد ستۀعشرۀ ضربۀ کل ضربۀ تلزمه الارض، فما کان یرفعه الا جبرئیل.(۲۸)

شانزده زخم بر علی علیه السلام وارد آمد که برای هر کدام از آنها کافی بود تا زمینگیر بشود؛ اما گویا جبرئیل علی(را بلند می کرد.

از «ابن مسعود» سؤال کردند که آیا واقعاً در احد مردم از اطراف پیامبر فرار کردند و کسی برای حمایت پیامبر باقی نماند؟

«انهزم الناس عن رسول‌اللّه حتی لم یبق معه الاّ علی و ابودجانه و سهل. قال: اِنهزم الناس الا علی وحده.»(۲۹)

پاسخ می‌دهد: آری و فقط سه نفر باقی ماندند و باز می‌پرسد آیا آن سه نفر ماندند؟ خیر، آنها هم فرار کردند و تنها کسی که در اُحُد و در کنار پیامبر باقی ماند و جان خویش را سپرِ جان نبی مرسل نمود و تیرها را به تن می‌خرید فقط علی بن ابیطالب بود.

در شرح نهج‌البلاغه جلد ۳، ص ۳۷۷ و بقیه مسانید آمده است که در احد مشرکان بیست و هشت کشته دادند که دوازده تن آنها به دست امیرالمؤمنین کشته شدند.

پس به لحاظ آماری نیمی از کشتگان بدر و نیمی از به هلاکت رسیدگان احد به وسیله علی(به قتل رسیده‌اند، پس مشخص است کسانی که چنین کشته‌هایی به دست علی علیه السلام داده‌اند و به تعبیر نقل از دعای ندبه، در دل کینه و «أَحْقَادا بَدْرِیةً وَ خَیبَرِیةً وَ حُنَینِیةً» دارند، چه خواهند کرد.

در جنگ احزاب و جنگ خندق، دلاوری و جنگاوری علی(بر کسی پوشیده نیست. در خصوص نزول سوره احزاب «آلوسی» در «روح‌المعانی» جلد ۲۱ می‌نویسد: کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ.

خدا مؤمنین را کفایت کرد از اینکه با بزرگانی که با دوازده هزار نفر نیرو آمده بودند، بجنگند چرا که: « الیوم برز الایمان کله للشرک کله».(۳۰)

آن روز تمام کفر در قبال تمام ایمان صف‌آرایی کرده است.

خداوند مؤمنین را کفایت کرد که شش نفر بیشتر کشته ندادند، چرا که:

«لَضَرْبَۀُ علی یوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَۀِ الثَّقَلَین إِلَی یوْمِ الْقِیامَۀِ.»(۳۱)

به خاطر ضربتی که آن روز علی بن ابیطالب (به آن نام‌آور عرب وارد نمود و خود نیز با فرقی شکافته و تکبیرگویان از میان غبار میدان به سوی پیامبر برگشت. در آن صحنه باشکوه، نبی رحمت به خاک می‌افتد، خدای را شکر و سجده می کند که اسلام را چنین نصرت و یاری داده است؛ پس موقعیت علی(در جهاد این چنین است.

خلاصه و نتیجه گیری مطالب ذکر شده همان است که کسانی چون «احمد حنبل» می گویند که ایمان علی علیه السلام سبقت و پیشگیری در اسلام دارد، تقوا و علم او هم که به واقع مصداق بارز «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ» است.

آیه: «هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ؟» نشانگر علم لدنّی اوست.

...«وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً».(۳۲)

...«و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشید.»

بیان مجاهدت و قدرت جهاد اوست و مقام عبادت و انفاق او نیز در آیه ذیل تجلّی دارد:

...«لا یسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ».(... ۳۳)

«کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند.»

احمد حنبل در «فضائل الصحابه» می گوید:

«عن ابن مسعود کنَّا نَتَحَدِّثُ اَنَّ اَفضَلَ اَهل المدینه علی بن ابیطالب.»(۳۴)

روزی اصحاب پیامبر با یکدیگر گفتگو می کردند و همگی را جمله بر این قول بود که علی بن ابیطالب (افضل‌ترین فرد در مدینه است.

«شهرستانی» مورخی معروف و از مشاهیر قرن پنجم اهل سنّت است. او در کتاب «ملل و نحل» می‌نویسد: «کان علی بن ابیطالب افضل الصحابه».(۳۵)

علی(افضل‌ترین صحابی پیامبر بود. الاّـ اینکه مصلحت اقتضاء کرد که او بعد از پیامبر بر مسند خلافت ننشیند! (حال چه کسی مصلحت اسلام و مسلمین را چنین تشخیص می‌دهد، مطلبی دیگر است!)

«ذهبی» در «سِیرُ الاعلام النبلاء» می‌نویسد:

«لیس تفضیل علی برفض.»(۳۶)

اگر کسی علی (را تفضیل بدهد عملکرد او را «رفض» نام ننهید و وی را «رافضی» نخوانید.

رافضی لقبی است که عموماً اهل سنّت به شیعیان نسبت می‌دهند. یعنی کسی که سنّت پیامبر را رفض و پرت کرده است.

نعوذ باللّه که شیعه چنین بخواهد و ذره‌ای چنان عمل کند، صحابه و تابعین به این سو رفته‌اند و سپس به مصادیق و نمونه‌های آن اشاره می کند.

«تنوخی» در «شرح نهج‌البلاغه» می گوید: «ان علیاً افضل الناس بعد رسول اللّه».(۳۷)

کسانی که الان قائل به فضیلت علی(هستند تعدادشان بسیار است و از میان آن افراد به ابوالحسن رُمّانی، (از بزرگان معتزلی که قائل به این افضیلت و مقام برتری علی بن ابیطالب هستند) اشاره می کند.

حال سؤال این است که آیا خداوند به انسان افضلیت می‌دهد؟ آیا امتیاز و زمینه‌های خاصی باید باشد تا عنایات الهی شامل حال فرد شود؟ همین معانی و مفاهیم را بهتر است در کلام خود امیرالمؤمنین (نیز جستجو نمائیم، هر چند می‌دانم تأمّل در این مطالب قلب هر انسان آگاه و با وجدانی را آزرده می‌سازد. پیامبر فرمود:

«فَإِنَّ علیاً مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِی کُلِ مُؤْمِنٍ بَعْدِی»(۳۸)

«فخر رازی» در «تفسیر کبیر» وقتی به این بحث می‌پردازد که نحوه اداء و قرائت «بسم‌اللّه» چگونه باید باشد، با جهر و بلندی و یا اخفات و آهستگی، چنین می گوید: تا قبل از امویان و حاکمیت بنی‌امیه جهر به «بسم‌اللّه» بوده است و بنی‌امیه برای رفع آثار علی علیه السلام و با قصد و نیت خاص و به عبارتی به قصد مبارزه و مخالفت با منش و رفتار علی(«بسم‌اللّه» را اخفاء کردند.

در ادامه می گوید ما این گونه عمل نمی‌کنیم و چون نحوه عمل علی(، برای ما حجّت است لذا ما «بسم‌اللّه» را با صدای بلند قرائت می‌کنیم و سپس بیان می‌دارد: «وَ مَنْ اِتَّخَذَ علیا اماما لدینه فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی فی دینه و نفسه» کسی که علی را به عنوان امام خود برمی گزیند؛ به عروةالوثقی الهی چنگ زده است.

اینها که برشمردم تنها گوشه‌هایی از مقام افضلیت امیرالمؤمنین (از زبان دیگران و بعضاً دشمنان او بود، حال زیبنده است حالت و

چگونگی شرایط خاص بعد از رحلت نبی رحمت و نحوه گزینش خلیفه اول و محروم ماندن مولی‌الموحّدین (را از مقام الهی ولایت از زبان خود حضرت بشنویم.

امیرالمؤمنین (در خطبه ۲۱۷ نهج‌البلاغه چنین می گوید:

«اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَعدِیکَ عَلی قُرَیشٍ وَ مَنْ اَعانَهُم فَاِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِی وَ اَکْفُؤو اِنائی و اَجْمَعُوا عَلی مُنازَعَتی حَقّاً کُنْتُ اَولَی بِهِ مِنْ غَیری و قالُوا: اَلا ـ اِنَّ فی الْحَقِّ اَنْ تَأخُذَهُ وَ فِی الْحَقِّ اَنْ تُمْنَعُهُ، فَاصْبِر مَغْمُوماً، اَوْمُتْ مُتَأَسِّفاً. فَنَظَرْتُ فَاِذا لَیسَ لِی رافِدٌ وَلاذابٌّ وَلا مُساعِدٌ اِلاّ اَهْلَ بَیتِی؛ فَضَنَنْتُ بِهِم عَنِ الْمَنِیةِ فَاَغْضَیتُ عَلَی الْقَذی وَ جَرِعْتُ رِیقی عَلَی الشَّجا وَ صَبَرْتُ مِنْ کَظْمِ الْغَیظِ عَلی اَمَرَّ مِنَ الْعَلقَمِ و آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشِّفار.»

خدایا! من از قریش شکوائیه‌ای به تو دارم و آنها که به قریشیان کمک کردند، آنان رحم مرا قطع کردند، ظرف مرا واژگون کردند. دستشان را به هم دادند و با من جنگیدند و حقّی که من بر آن اولویت داشتم را غصب کردند و چون اعتراض کردم گفتند علی! همین است که می‌بینی می‌خواهی قبول کن و بیعت نما و نمی‌خواهی بیعت نکن و بعد به من گفتند یا برو کنج خانه‌ات و صبورانه بنشین و یا از غصّه بمیر! خوب من باید چه کار می‌کردم؟! لذا تحمّل کردم، دیدم هیچ یاری ندارم و هیچ کس از من دفاع نمی‌کند و بازوی من نمی‌شود.

دیدم تنها حامیان من حسنین، دو طفل کوچک من و همسرم فاطمه است و از کشته شدن آنها خوف کردم و وقتی دیدم شرایط این‌گونه است، دیگر چشمانم را بستم و حال آنکه خار در چشم داشتم و شروع به نوشیدن آب زندگی کردم، حال آنکه استخوان در گلویم بود. :

با زهری این چنینی (که عرب از آن به زهر عَلقَم و ما در فارسی و عامیانه به زهر هلاهل و زهر مار تعبیر می‌کنیم) صبر کردم و صبر کردم لیکن دردی در دلم بود و نیشتری بر قلبم وارد آمده بود اما باز هم صبر کردم تا آنکه خداوند بین ما حاکمیت و حکومت کند!!

حضرت رسول اکرم (در فرازی از خطبه غدیر چنین می‌فرماید که:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوا عَلِیاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِی مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِی الْخَلْق»...

حضرت به صراحت و آشکار اعلام می‌فرماید که علی(با فضیلت‌ترین مردمان بعد از پیامبر است.

برابر این اعلام و اعتقاد تلقی می گردد که حکمت و عدالت الهی بر رجحان افضلیت و برتری انسانها است و این سنت از ابتدای نبوت و رسالت جاری و بر جانشین پیامبر نیز مصداق دارد و دلیلی نیست تا این رویه در فرهنگ اسلام تغییر یابد و جانشین پیامبر خاتم از این موهبت عاری شود و چیزی که همگان بر آن متفق‌القول هستند همانا مقام افضلیت و برتری بی‌چون و چرای امیرالمؤمنین (بر تمامی صحابی، یاران و مسلمانان تاریخ اسلام می‌باشد.

...«اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیرُهُ»(... ۳۹)

(...«تنها) خدای یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست»...

آنگاه به حلقه عبودیت و بندگی اختیاری درمی‌آیند؛ البته نه تسخیری و قهری بلکه به میل و اراده خویش طوق طاعت خداوند را بر گردن می‌افکنند و آنگاه از دیگر انسانها پیشی می گیرند و گامی به سوی کمال فراتر می‌نهند و در نهایت، رتبه و جایگاه برتری می‌یابند و از همین‌جا، مرتبه تفاضل و برتری انسانها آغاز می‌شود. همان‌جا که «أَجِیبُوا داعِی اللَّهِ» دعوت خداوند را اجابت و لبّیک می گویند و با این پذیرش و فرمانبری به جرگه صالحان و بندگان دوست می‌پیوندند.

در میان این مؤمنان نیز همان‌گونه که خداوند سبحان خود بارها و به انحاء مختلف در کلام خویش فرموده است، تمییز و تفاوت ایجاد می‌شود.

خداوند در این آیات اشاره به تفاوت و تمایز بندگان خویش دارد:

...«هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ»(...؟ ۴۰)

...«آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند»...؟

«أَفَمَن کَانَ مُؤْمِناً کَمَن کَانَ فَاسِقاً لَا یسْتَوُونَ»(۴۱)

«آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند.»

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ»(۴۲)

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟»

آیا کسی که به سلک تقوای الهی پیوسته است با دیگری که از این حلقه مستانه رابطه را گسسته و از سرخوشی آن بی‌نصیب و محروم است، یکسان است؟ آیا کسانی که ایمان در جانشان نشسته و کردار و گفتارشان در مجرای عمل صالح است با آنها که در زمین فساد می‌کنند اصلاً می‌توانند یکسان و برابر باشند؟ آیا باید بر سر سفره کرامت دوست بهره‌مندی و نصیب اینان یکسان باشد؟ همچنین در آیات متعدد دیگری در قرآن این تفاضل و تفاوت میان انسانها تصریح گردیده است. در میان این جمع برجسته و صاحب فضیلت و مؤمنانی که دلداده حضرت دوست هستند، هم باز تفاوتهایی آشکار می‌بینیم یعنی در میان گروه مؤمنان عده‌ای هستند که السابقون السابقوند، پیشتازان در دلدادگی و شوریدگی هستند و عاشقانه به کوی حق نزدیک شده‌اند. در این وادی اسوه‌ها و نمونه‌های ممتاز ایمان بشری، صلحاء و انبیاء و پیامبران الهی می‌باشند. همان نخبگانی که «وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ»، خداوند با علم لدنّی خویش (۴۳) و امتیازاتی که در وجودشان نهاده است آنان را مرتبت بخشیده و الگو قرار داده است، «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَینَ الْأَخْیارِ»، در نتیجه مصطفی و برگزیده و مجتبای خداوند شده‌اند. اینان نیز بر اساس فضایلی که دارند، دارای مراتب و درجاتی می‌باشند یعنی در میان خیل عظیم پیامبران و انبیاء الهی شاهد رتبه‌بندی و تمایز بر اساس معیار فضیلت و سنگ عیار خلوص آنان هستیم که بر این مبنا عده‌ای برتر و جمعی فروتر قرار می‌گیرند همان که:

«تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ»(... ۴۴)

«بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم»...

گروهی با تکامل بیشتر در تقرّب الهی، دارای جایگاه عالی‌تر می‌شوند و مقام این رسولان بدان‌جا می‌رسد که نهایت پنج نفر از آن خیل ممتاز، قدوه و الگو می‌شوند و به مرتبت اولوالعزم مفتخر می‌شوند یعنی شاگردان اول مکتبخانه الهی می‌گردند.

«فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»(۴۵)

«پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولواالعزم» صبر کردند».

و سر سلسله آن، همان یگانه انسان برتر خلقت می‌شود که درک وصف و حالتش بر بشر که نه، بر ملک هم قابل توصیف و همراهی نیست و چنان عروج می‌کند که ملک همراه او هم تاب و توان از دست می‌دهد و در رکابش قوّت خدمت و همراهی از کف می‌نهد و می‌گوید:

اگر یک سر موی برتر پرم فروغ تجلّی بسوزد پرم اما:

تو ولی ای محرم خلوتسرای ذوالجلال رفته‌ای تا قاب قوسین خداوند کریم پس مساوات بر هم می‌خورد و بر اساس ایمان و ضریب بهره‌مندی افراد، تساوی میان آدمیان دگرگون می‌شود و نهایت این تمایز به درجه‌ای می‌رسد که خدای سبحان اینان را به عنوان الگوهای شاخص معرّفی می‌نماید.

خورشید غدیر در آسمان قرآن

مفسّرین عالم اسلام و کسانی که با روح قرآن ارتباط دارند و در طول عمر سعی بر آن داشته‌اند که آیات الهی را شرح کنند، در لابه لای مباحث تفسیری و در سه آیه شریفه ماجرای غدیر را مطرح کرده‌اند. پانزده نفر از عالمان اهل سنّت نیز در سه جای قرآن ماجرای غدیر را نقل می‌کنند و جمیع مفسّران شیعی در این سه موضع به اتّفاق این ماجرا را مطرح می‌کنند که در این سه آیه شریفه قرآن جای پای جریان غدیر دیده می‌شود و آثار آن مشهود است.

آیه نخست این کریمه الهی است:

یـا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (۴۶)

«ای پیـامبر! آنچه از طرف پروردگـارت بر تو نـازل شـده است، کاملاًـ (به مردم) برسـان؛ و اگر نکنی، رسـالت او را انجام نـداده‌ای، خداوند تو را از (خطراتِ احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.»

بزرگـان عالم تفسـیر (از اهل سـنّت) کسانی چون «طبری» و «جلال الـدّین سـیوطی» و در متأخّرین افرادی چون «آلوسـی بغـدادی» با نگرش و دیـدگاه خاصـی که در تفسـیر دارد، یـا «قرطبی اندلسـی» و دیگر بزرگان عالم تفسیر ماننـد «ثعالبی»، ذیل این آیه ماجرای غدیر را مطرح کرده‌اند.

این یک موضع از مواردی است که در قرآن کریم جای پای غدیر را می‌بینیم. آیه دیگری که مفسّرین به همین کمّ و کیف پیرامون آن سخن گفته‌اند؛ همان است که:

«الْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً»(۴۷)

...«امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودانِ) شما پذیرفتم»...

در این روز خـدا دین را به کمال و قلّه نهایی می‌رسانـد و در ادامه آنچه که در دین به عنوان حقایق دینی وجود دارد، زنجیره پایانی پیونـد می‌شود و خـدا نعمت را بر مسـلمین تمام می‌کند. به لحاظ اینکه دین کامل و نعمت تمام می‌شود پس چه چیزی بهتر از آنکه اسـلام تـا ابـدیت دینی جـاودان و باقی باشـد. مفسّـرین معتقدنـد این دو آیه شـریفه در یک هفته نازل شـده و مصادف با ماجرای با عظمت و هفته برون آمدن نبی مکرّم از مکّه به سوی مدینه منوّره در حجّهٔالوداع است که این اتّفاق نظر بسیاری از مفسّـرین است و بزرگانی که اسامی آنان را برشمردم نیز نزول آیات مذکور را در این یک هفته می‌دانند.

حال آنچه پیغمبر باید ابلاغ نماید، چیست که اگر ابلاغ نشود، رسالت پیامبری را انجام نداده است؟

آنچه موجب تکمیل دین می‌شود که خدا تا امروز نگفته و دین کامل نشده چه چیز و مسأله مهمّی است؟

می‌بینیم از این مقطع تاریخ تا پایان عمر پیغمبر که قـدری فزون‌تر از دو ماه است؛ هیـچ حکم اساسـی و مسأله مهمّی بر پیغمبر مکرّم اسلام نـازل نمی‌شود؛ الاّـ فروع مختصـری از مبحث ارث که حـاوی مسـائلی جزئی در این بـاب است و آنگاه رسول خـدا نقاب در خاک فرو می‌کشـد و سـر بر تیره تراب می‌نهـد و روح بلندمرتبه‌اش به ملکوت الهی پرواز و عروج می‌کند؛ پس آنچه موجب اکمال دین و اتمام نعمت می‌گردد که معادل و مساوی با مجموع رسالت و تبلیغ نبی مکرّم اسـلام می‌باشـد، به اتّفاق‌نظر این بزرگان تفسـیر مسأله‌ای اساسی و حیاتی است و چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند و از شأن و بزرگی آن بکاهد.

آیه سومی که در تفسیر مطرح است، آیه ذیل است:

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» (۴۸)

«تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد!»

در این آیه سؤال کرد فردی از عـذابی که واقع شـد. در اینجا باز همین جمع مفسّـرین که برشـمردم، آیه را ناظر به ماجرایی می‌دانند

که در روز غدیر و بعد از گرفتن بیعت برای امیرالمؤمنین، شخصی به نام «حارث بن نعمان فهری» (با دوازده نفر از یارانش که از آن اعراب دارای جمود و قساوت بودند) ، محضر نبی مکرّم آمد و گفت یا رسول اللّه! تو گفته‌ای که خدا واحد است؟

حضرت فرمودند: آری، گفته‌ام.

گفت: از پیش خودت گفتی یا خدا این حرف را به تو گفته است؟!

– خدای من فرموده است.

– یا رسول اللّه! خودت گفتی نماز بخوانیم و روزه بگیریم یا خدایت گفته است؟!

حضرت پاسخ دادند، خدای فرموده است.

– یا رسول اللّه! آیا تو از پیش خودت این فرد (علی) را به ولایت نصب کردی یا از سوی خداوند؟!

حضرت فرمود، خدای من چنین امر کرده است.

آنگاه حارث سر را بلند کرد و گفت: خدایا! اگر حقّ است و علی باید ولی من باشد، سنگی از آسمان بر سر من بیاید تا بمیرم و ولایت علی را نبینم! آنگاه به رسول خدا پشت کرد و گامی بیش فاصله نگرفته بود که به شهادت تاریخ، سنگی از آسمان به زیر فرود آمد و بر فرق نحس او وارد گردید و او به هلاکت رسید.

مفسّرین در ذیل آیه مذکور این ماجرا را نقل می‌کنند. پس خداوند سبحان در قرآن طی سه جا بحث غدیر را گشوده است.

جلوه غدیر در تاریخ

هنگامی که مورّخین ماجرای غدیر را نقل می‌کنند، تقریباً تمام آنها بر نقل این ماجرا اتفاق‌نظر دارند، بزرگمردانی در تاریخ مانند: «یعقوبی» و «ابن واضح انباری»، در جلد دوم کتاب خود در صفحه نود و چهار وقتی که ماجرای حجّۀالوداع را بازگو می‌کند، کلّ سیر پیغمبر و زوایای نزول و حرکت نبی مکرّم را مطرح و بازگو می‌کند.

کسانی مانند «بلاذری» که مردی قوی در میدان تاریخ است، در کتاب «الانساب و الاشراف» و یا «ابن عبدربه» در کتاب «الاستیعاب» و بزرگمردان دیگری چون «ابن قتیبه» در کتاب «الامامۀ و السیاسۀ» یا «ابن اثیر» در «کامل»، این بزرگان همه در مجموع به ماجرای غدیر اشاره داشته و وارد این ماجرا شده‌اند؛ در لابه‌لای کتب تاریخ آنچنان ذکر این موارد زیاد است که باید گفت:

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد آنچه تقدیم شد و افرادی که نام بردم از علمای اهل سنّت بودند و الّا در بین شیعیان که اجماع و گستردگی طرح موضوع نمود و وضوح بسیار دارد.

حضور غدیر در کلام و ادب

هنگامی که متکلّمین بحث کلامی و اعتقادی را مطرح می‌کنند که آیا نص بر وصایت و خلافت (بعد از نبی مکرّم اسلام) وجود دارد یاخیر؟ آنگاه در مبحث نصوصیت به باب امامت و خلافت وارد می‌شوند؛ «باقلانی»، «قاضی عزّالدین ایجی» صاحب «مواقف»، «میر سید شریف جرجانی» در «شرح مواقف»، «بیضاوی» و «تفتازانی»؛ تمام این بزرگان اهل سنّت ماجرای غدیر را از زاویه کلامی به صحنه می‌کشند و مطرح می‌کنند.

خورشید غدیر بسیار تابناک است. عالمان علم لغت نیز که از این ماجراها بدورند، افرادی چون: «ابن درید»، «ابن کثیر شامی» صاحب کتاب «نهایۀ» یا «زبیدی حنفی» صاحب اثر «تاج العروس»، که بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتاب لغت در کلام عرب است، این عالمان لغوی و ادیبان اهل سنّت نیز وقتی به واژه شیرین «غدیر» و «خم» و به معنای کلمه «مولی» می‌رسند، نمی‌توانند به راحتی از کنار آنها بگذرند؛ و لاجرم وارد اقیانوس بیکران غدیر می‌گردند:

خم که نه دریا بگو ای هوشیار مست می آن همه روزگار و جرعه‌ای از پیمانه غدیر می‌نوشند، آن هم به بهانه رسیدن به واژه غدیر در حرف «غ» و به بهانه رسیدن به کلمه خم در حرف «خ» و به دلیل رسیدن به کلمه مولی در مادّه «ولی».

غدیر در عرصه حدیث

محدّثین نیز برای طرح این موضوع به صحنه می‌آیند و حدیث غدیر را تصویر می‌کنند و از بُعد و جنبه حدیثی این ماجرا را نقل می‌کنند.

بزرگمردی که به حق، مالک اشتر امروز امیرالمؤمنین (بود و در عصر حاضر بیشترین حق را به گردن شیعیان دارد، یعنی شخصیت گرانقدر «علّامه امینی» «رضوان‌اللّه تعالی علیه»، این علّامه بزرگوار و صاحب «الغدیر»، هنگامی که در جلد اول، آثار تلاش چهل ساله خویش را به صاحب ولایت کبری هدیه می‌کند در همان ابتدا می‌نویسد:

یا أَیهَا الْعَزیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَیلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَینا إِنَّ اللَّهَ یجْزِی الْمُتَصَدِّقینَ

«ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فراگرفته و متاع کمی (برای خرید موادّ غذایی) با خود آورده‌ایم؛ پیمانه را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدّق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد.»

ای صاحب ولایت کبری! ای علی! ما بضاعت مزجاة و سرمایه کمی بیش نداریم که همان را نیز تقدیم تو می‌کنیم. چرا که امینی کس دیگری را قابل نمی‌بیند که «الغدیر» را به او تقدیم و هدیه کند

مرحوم امینی آنجا این بحث را مطرح می‌کند و یک‌صد و ده نفر از صحابی را با ذکر اسم، رسم، شخصیت، زندگی و شیوه نقلشان، به عنوان راویان طبقه اول حدیث غدیر برمی‌شمرد. یکصد و ده نفر صحابی که مورد اتّفاق نظر اهل سنّت‌اند و همچنین نام هشتاد و چهار نفر از تابعین (تابعین کسانی هستند که پیغمبر را ندیده‌اند؛ امّا با صحابی و یاران پیامبر قرین بودند، مانند: سعید بن جبیر.) را نقل می‌کند که آنان بدین شیوه حدیث غدیر را نقل کرده‌اند آنگاه سیصد و شصت عالم محدّث را از اهل سنّت برمی‌گزیند که آنان در طول تاریخ در کتابها و مسندهای خود ماجرا و حدیث غدیر را بدین شیوه نقل کرده‌اند. (آنان که منکرند بگو روبرو کنند.)

پی نوشت

(۱) – مریم: ۹۳.

(۲) – الحجرات: ۱۳.

(۳) – المجادله: ۱۱.

(۴) – النساء: ۹۵.

(۵) – الحدید: ۱۰.

(۶) – شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید: ۳۰/۱.

(۷) – همان مأخذ.

(۸) – الواقعه: ۱۱ – ۱۰.

(۹) – البینه: ۷.

(۱۰) – علی امام البرره: ۱۳۱/۱ (نقل از شواهد التنزیل: ۳۵۶/۲) .

(۱۱) – علی امام البرره: ۲۲۸/۱.

(۱۲) – علی امام البرره: ۴۱۷/۱ (نقل از تاریخ دمشق: ۲۴۵/۱) .

(۱۳) – علی امام البرره: ۲۲۶/۱.

(۱۴) – التفسیر الکبیر: ۶۵۳/۳.

(۱۵) – تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ۳۸۵/۴۲، انتشارات دارالفکر.

(۱۶) – تاریخ اکبر بخاری: ۲۵۵/۲؛ انساب الاشراف بلاذری: ۹۸/۲.

(۱۷) – علی امام البرره: ۲۷۷/۳ (نقل از کنزالعمال: ۱۱۳/۱۵) .

(۱۸) – مسند: ۴۲۷/۴.

(۱۹) – علی امام البرره: ۸۵/۲.

(۲۰) – الذاریات: ۵۶.

(۲۱) – البقره: ۲ و ۱.

(۲۲) – المائده: ۵۵.

(۲۳) – سورهٔ الانسان: ۸ و ۹.

(۲۴) – البقره: ۲۷۴.

(۲۵) – شرح ابن ابی الحدید: ۲۱/۱.

(۲۶) – شرح ابن ابی الحدید: ۲۴/۱.

(۲۷) – الحج: ۱۹.

(۲۸) – علی امام البرره: ۵۸/۳ (نقل از اسدالغابه: ۲۰/۴) .

(۲۹) – علی امام البرره: ۶۵/۳ (نقل از کشف الغمه: ۲۵۹/۱.).

(۳۰) – علی امام البرره: ۷۵/۳.

(۳۱) – همان مأخذ.

(۳۲) – النساء: ۹۵.

(۳۳) – الحدید: ۱۰.

(۳۴) – فضائل الصحابه: ۶۴۶/۲.

(۳۵) – الملل و النحل: ۱۶۰/۱.

(۳۶) – علی امام البرره: ۴۴۶/۲ (نقل از سیر الاعلام النبلاء: ۴۵۷/۱۶) .

(۳۷) – علی امام البرره: ۴۴۸/۲.

(۳۸) – علی امام البرره: ۸۵/۲ (نقل از الاصابه: ۵۰۳/۲) .

(۳۹) – الاعراف: ۵۹.

(۴۰) – الزمر: ۹.

(۴۱) – السجده: ۱۸.

(۴۲) – ص: ۲۸.

(۴۳) – الدخان: ۳۲.

(۴۴) – البقره: ۲۵۳.

(۴۵) – الاحقاف: ۳۵.

(۴۶) – المائده: ۶۷.

(۴۷) – المائده: ۳.

(۴۸) – المعارج: ۱.

متن کامل خطبه پیامبر اکرم(ص) در غدیر خم

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ حمد و ثنای الهی

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی خود بلند مرتبه،و در تنهایی وفرد بودن خود نزدیک است .در قدرت و سلطه خود با جلالت و در ارکان خود عظیم است.علم او به همه چیز احاطه دارد در حالی که در جای خود است،و همه مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد.همیشه مورد سپاس بوده و همچنان مورد ستایش خواهد بود.

صاحب عظمتی که از بین رفتنی نیست.ابتدا کننده او و باز گرداننده اوست و هر کاری بسوی او باز می گردد.

بوجود آورنده بالا ـ برده شده ها(کنایه از آسمانها و افلاـک)و پهن کننده گسترده ها(کنایه از زمین)یگانه حکمران زمینها و آسمانها،پاک و منزه و تسبیح شده،پروردگار ملائکه و روح،تفضل کننده بر همه آنچه خلق کرده و لطف کننده بر هر آنچه بوجود آورده است.هر چشمی زیر نظر اوست ولی چشمها او را نمی بینند.

کرم کننده و بردبار و تحمل کننده است.رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت خود بر همه آنها منت گذارده است.در انتقام گرفتن خود عجله نمی کند،و به آنچه از عذابش که مستحق آنند مبادرت نمی ورزد.

باطنها و سریره ها را می فهد و ضمایر را می داند و پنهانها بر او مخفی نمی ماند و مخفی ها بر او مشتبه نمی شود.او راست احاطه بر هر چیزی و غلبه بر همه چیز و قوت در هر چیزی و قدرت بر هر چیزی،و مانند او شیئی نیست.اوست بوجود آورنده شیئ(چیز)هنگامی که چیزی نبود .دائم و زنده است و به قسط و عدل قائم است.نیست خدایی جز او که با عزت و حکیم است.

بالاتر از آن است که چشمها او را درک کنند ولی او چشمها را درک می کند و او لطف کننده و آگاه است.هیچکس نمی تواند به دیدن به صفت او راه یابد،و هیچکس به چگونگی او از سر و آشکار دست نمی یابد مگر به آنچه خود خداوند عز و جل راهنمایی کرده است.

گواهی می دهم برای او که اوست خدایی که قدس و پاکی و منزه بودن او روزگار را پر کرده است.او که نورش ابدیت را فرا گرفته است.او که دستورش را بدون مشورت مشورت کننده ای اجرا می کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیرش کمک نمی شود.

آنچه ایجاد کرده بدون نمونه و مثالی تصویر نموده و آنچه خلق کرده بدون کمک از کسی و بدون زحمت و بدون احتیاج به فکر و حیله خلق کرده است.آنها را ایجاد کرد پس بوجود آمدند و خلق کرد پس ظاهر شدند.پس اوست خدایی که جز او خدایی نیست،صنعت او محکم و کار او زیبا است،عادلی که ظلم نمی کند و کرم کننده ای که کارها بسوی او باز می گردد.

شهادت می دهم که اوست خدایی که همه چیز در مقابل عظمت او تواضع کرده و همه چیز در مقابل عزت او ذلیل شده و همه چیز در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده و همه چیز در برابر هیبت او خاضع شده اند.

پادشاه پادشاهان و گرداننده افلاک و مسخر کننده آفتاب و ماه،که همه با زمان تعیین شده در حرکت هستند.شب را بر روی روز و روز را بر روی شب می گرداند که بسرعت در پی آن می رود .در هم شکننده هر زورگوی با عناد،و هلاـک کننده هر شیطان

سرپیچ و متمرد.

برای او ضدی و همراه او معارضی نبوده است.یکتا و بی نیاز است.زائیده نشده و نمی زاید و برای او هیچ همتایی نیست.خدای یگانه و پروردگار با عظمت.می خواهد پس به انجام می رساند،و اراده می کند پس مقدر می نماید،و می داند پس به شماره می آورد.می میراند و زنده می کند،فقیر می کند و غنی می نماید،می خنداند و می گریاند،نزدیک می کند و دور می نماید،منع می کند و عطا می نماید.پادشاهی از آن او و حمد و سپاس برای اوست.خیر بدست اوست و او بر هر چیزی قادر است.

شب را در روز و روز را در شب فرو می برد.نیست خدایی جز او که با عزت و آمرزنده است.اجابت کننده دعا،بسیار عطا کننده،شمارنده نفسها و پروردگار جن و بشر،که هیچ امری بر او مشکل نمی شود،و فریاد دادخواهان او را منضجر نمی کند،و اصرار اصرار کنندگانش او را خسته نمی کند .نگهدارنده صالحین و موفق کننده رستگاران و صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار عالمین.خدایی که از هر آنچه خلق کرده مستحق است که او را در هر حالی که شکر و سپاس گویند.

او را سپاس بسیار می گویم و دائما شکر می نمایم،چه در آسایش و چه در گرفتاری،چه در حال شدت و چه در حال آرامش.و به او و ملائکه اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می آورم.دستورات او را گوش می دهم و اطاعت می نمایم وبه آنچه او را راضی می کند مبادرت می ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می شوم بعنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او،چرا که اوست خدایی که نمی توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم(یعنی ظلم نمی کند) .

۲ فرمان الهی برای مطلبی مهم

اقرار می کنم برای خداوند بر نفس خود بعنوان بندگی او،و شهادت می دهم برای او به پروردگاری،و آنچه به من وحی نموده ادا می نمایم از ترس آنکه مبادا اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود اید که هیچکس نتواند آنرا دفع کند هر چند که حیله عظیمی بکار بندد و دوستی او خالص باشدنیست خدایی جز اوزیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی برمن نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده ام،و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است.

خداوند به من چنین وحی کرده است:«بسم الله الرحمن الرحیم،یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربکفی علی یعنی فی الخلافهٔ لعلی بن ابی طالبو إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس»،«ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده درباره علی،یعنی خلافت علی بن ابی طالبو اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای،و خداوند تو را از مردم حفظ می کند».

ای مردم،من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده ام،و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می کنم:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارمکه او سلام است مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپا خیزم و برهر سفید و سیاهی اعلام کنم که«علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است.نسبت او بمن همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است»،و خداوند در این مورد آیه ای از کتابش بر من نازل کرده است:«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاهٔ و یؤتون الزکاهٔ و هم راکعون»،«صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»،و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عز و جل را قصد می کند.ای مردم،من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد،زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حیله های مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم،کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف کرده استکه با زبانشان می گویند آنچه در قلبهایشان نیست و این کار را سهل می شمارند در حالیکه نزد خداوند عظیم است.و همچنین بخاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده اند تا آنجا که مرا«اذن»(گوش دهنده بر هر حرفی)نامیدند،و گمان کردند که من چنین هستم بخاطر ملازمت بسیار او(علی)با من و توجه من به او وتمایل او و قبولش از

من،تاآنکه خداونـد عز و جل در این باره چنین نازل کرد:«و منهم الـذین یؤذون النبی ویقولون هو أذن قل اذنعلی الـذین یزعمون أنه اذنخیر لکم،یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین»،«...و از آنان کسانی هسـتند که پیامبر را اذیت می کننـد و می گویند او«اذن»(گوش دهنده بر هر حرفی)است،بگو:گوش اسـتبر ضـد کسانی که گمان می کننـد او «اذن» اسـتو برای شـما خیراست،به خدا ایمان می آورد و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می نماید».

و اگر من بخواهم گویندگان این نسبت(اذن)را نام ببرم می توانم، و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می نمایم، و اگر بخواهم با علائم آنها را معرفی کنم می توانم، ولی بخدا قسم من در کار آنان با بزرگواری رفتار کرده ام.

بعد از همه اینها،خداوند از من راضی نمی شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم.

سپس حضـرت این آیه را تلاوت فرمودنـد:«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی حق علیو إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصـمک من الناس»،«ای پیامبر برسان آنچهـدر حق علیاز پروردگارت بر تو نازل شـده واگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای،و خداوند تو را از مردم حفظ می کند».

۳ اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام(ع)

ای مردم،این مطلب را درباره او بدانیـد وبفهمیـد،و بدانید که خداوند او رابرای شـما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهـاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی،و بر روسـتایی و شـهری،و بر عجمی و عربی،و بر آزاد و بنـده،و بر بزرگ و کوچک،و بر سـفید و سـیاه.بر هر یکتـا پرستی حکم او اجرا شونـده و کلام او مورد عمل و امر او نافـذ است.هر کس با او مخالفت کنـد ملعون است،و هر کس تابع او باشـد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است.خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است .

ای مردم،ایـن آخریـن بـاری اسـت کـه در چنیـن اجتمـاعی بپـا می ایسـتیم،پس بشـنوید و اطـاعت کنیـد و در مقابـل امر خـداوند پروردگارتان سـر تسلیم فرود آوریـد،چرا که خداونـد عز و جل صاحب اختیار شـما و معبود شـما است،و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده،و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است،و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

حلاـلی نیست مگر آنچه خـدا و رسـولش و آنـان(امامـان)حلاـل کرده باشـند،و حرامی نیست مگر آنچه خـداو و رسـولش و آنان(امامان)بر شما حرام کرده باشند. خداوند عز و جل حلال و حرام را به من شناسانده است،و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال وحرامش به من آموخته به او سپرده ام .

ای مردم،علی را(بر دیگران)فضـیلت دهیـد.هیـچ علمی نیسـت مگر آنکـه خداونـد آنرا در مـن جمـع کرده اسـت و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام،و هیچ علمی نیست مگر آنکه آنرا به علی آموخته ام.اوست«امام مبین»که خداوند در سوره یس ذکر کرده است:«و کل شیی ء احصیناه فی إمام مبین»،«و هر چزی را در امام مبین جمع کردیم».

ای مردم،از او(علی)بسوی دیگری گمراه نشوید،و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سـر باز نزنید.اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می کند،و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می نماید،و در راه خدا سرزنش ملامت کننده ای او را مانع نمی شود.

او(علی)اول کسـی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچکس در ایمان به من بر او سبقت نگرفت.اوست که با جان خود در راه رسول خـدا فـداکاری کرد.اوست که بـا پیـامبر خـدا بود در حالی که هیچکس از مردان همراه او و خـدا را عبادت نمی کرد.اولین مردم در نماز گزاردن،و اول کسی است که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچکس از مردان همراه او و خدا را عبادت نمی کرد.اولین مردم در نماز گزاردن،و اول کسـی است که با من خـدا را عبادت کرد.از طرف خداونـد به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد،او هم در حالیکه جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید.

ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است،و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.

ای مردم،او از طرف خداوند امام است،و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه اش را نمی پذیرد و او را نمی بخشد.حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت وتا آخر روزگار معذب نماید.پس بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن مردم وسنگها هستند و برای کافران آماده شده است.

ای مردم،بخدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده اند، و من بخدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه مخلوقین از اهل اسمانها و زمینها هستم.هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است.و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است،و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه آنان شک کرده است،و شک کننده درباره ما در آتش است.

ای مردم،خداوند این فضیلت را بر من ارزانی داشته که منتی از او بر من و احسانی از جانب او بسوی من است.خدایی جز او نیست.حمد و سپاس از من بر او تا ابدیت و تا آخر روزگار و در هر حال.

ای مردم،علی را فضیلت دهید که او افضل مردم بعد از من از مرد و زن است تا مادامی که خداوند روزی را نازل می کند و خلق باقی هستند.ملعون است ملعون است،مورد غضب است مورد غضب است کسی که این گفتار مرا رد کند و با آن موافق نباشد.بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می گوید:«هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد».هر کس ببیند برای فردا چه پیش فرستاده است.از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید و در نتیجه قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد،خداوند ازآنچه انجام می دهید آگاه است.

ای مردم،او(علی)«جنب الله»است که خداوند در کتاب عزیزش ذکر کرده و درباره کسی که با او مخالفت کند فرموده است:«ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله»،«ای حسرت بر آنچه درباره جنب خداوند تفریط و کوتاهی کردم».

ای مردم،قرآن را تدبر نمائید و آیات آن را بفهمید و در محکمات آن نظر کنید و بدنبال متشابه آن نروید.بخدا قسم، باطن آن را برای شما بیان نمی کند و تفسیرش را برایتان روشن نمی کند مگر این شخصی که من دست او را می گیرم و او را بسوی خود بالا می برم و بازوی او را می گیرم و با دو دستم او را بلند می کنم و به شما می فهمانم که«هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است».و او علی بن ابی طالب برادر و جانشین من است،ولایت او از جانب خداوند عز و جل است که بر من نازل کرده است.

ای مردم،علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است.هر یک از این دواز دیگری خبر می دهد و با آن موافق است.آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.

بدانید که من ادا نمودم،بدانید که من ابلاغ کردم،بدانید که من شنوانیدم،بدانید که من روشن نمودم،بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عز و جل می گویم،بدانید که امیر المؤمنینی جز این برادرم نیست.بدانید که امیر المؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

۴ معرفی و بلند کردن امیر المؤمنین(ع) بدست پیامبر(ص)

سپس پیامبر(ص)دستش را بر بازوی علی(ع)زد و آنحضرت را بلند کرد. و این در حالی بود که امیر المؤمنین(ع) از زمانی که پیامبر(ص) بر فراز منبر آمده بود یک پله پائین تر از مکان حضرت ایستاده بود و نسبت به صورت حضرت به طرف راست مایل بود که گویی هر دو در یک مکان ایستاده اند.

پس پیامبر(ص)با دستش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی(ع)را از جا بلند نمود تا حدی که پای آنحضرت موازی زانوی پیامبر(ص)رسید.سپس فرمود:

ای مردم،این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عز و جل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می کند، و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او و نهی کننده از معصیت او. اوست خلیفه رسول خدا، و اوست امیرالمؤمنین و امام هدایت کننده از طرف خداوند، و اوست قاتل ناکثان و قاسطان و مارقان به امر خداوند.

خداوند می فرماید:«ما یبدل القول لدی»،«سخن در پیشگاه من تغییر نمی پذیرد»، پروردگارا، به امر تو می گویم:«خداوندا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد.و یاری کن هر کس علی را یاری کندو خوار کن هر کس علی را خوار کند،و لعنت نما هر کس علی را انکار کندو غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید».

پروردگارا،تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز این آیه را درباره او نازل کردی:«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا» .«و من یبتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین».«امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم»،«و هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».پروردگارا، تو را شاهد می گیرم که من ابلاغ نمودم.

۵ تأکید بر توجه امت به مسئله امامت

ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عز و جل،چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود.عذاب از آنان تخفیف نمی یابد و به آنها مهلت داده نمی شود.

ای مردم،این علی است که یاری کننده ترین شما نسبت بمن و سزاوارترین شما به من و نزدیک ترین شما به من و عزیزترین شما نزد من است.خداوند عز و جل و من از او راضی هستیم. هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر درباره او، و هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است،و هیچ آیه مدحی در قرآن نیست مگر درباره او، و خداوند در سوره«هل اتی علی الإنسان»...شهادت به بهشت نداده مگر برای او و این سوره را درباره غیر او نازل نکرده و با این سوره جز او را مدح نکرده است.

ای مردم،او یاری دهنده دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است،و اوست با تقوای پاکیزه هدایت کننده هدایت شده.پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند.

ای مردم،نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیر المؤمنین علی است .

ای مردم،شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد.مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدمهایتان بلغزد.آدم بخاطر یک گناه بزمین فرستاده شد در حالیکه انتخاب شده خداوند عز و جل بود،پس شما چگونه خواهید بود در حالیکه شمائید و در بین شما دشمنان خدا هستند .

بدانید که با علی دشمنی نمی کند مگر شقی و با علی دوستی نمی کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. بخدا قسم درباره علی نازل شده است سوره«و العصر»:«بسم الله الرحمان الرحیم، و العصر،ان الإنسان لفی خسر»،«قسم به عصر،انسان در زیان است» مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر توصیه کرد.

ای مردم،من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم،و بر عهده رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست.ای مردم از خدا

بترسید آنطور که باید ترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

۶ اشاره به کارشکنیهای منافقین

ای مردم،«ایمان آوریـد به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است،قبل از آنکه هلاک کنیم وجوهی را و آن صورتها را به پشت بر گردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم». بخدا قسم، از این آیه قصد نشده است مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می شناسم ولی مأمورم که از آنان پرده پوشی کنم.پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می یابد.

ای مردم،نور از جانب خداوند عز و جل در من نهاده شده و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می گیرد،چرا که خداوند عز و جل ما را بر کوتاهی کنندگان و بر معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان از همه عالمیان حجت قرار داده است.

ای مردم،شما را می ترسانم و انذار می نمایم که من رسول خدا هستم و قبل از من پیامبران بوده اند،آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم شما عقب گرد می نمائید؟هر کس به عقب برگردد به خدا ضرری نمی رساند،و خدا بزودی شاکرین و صابرین را پاداش می دهد.بدانید که علی است توصیف شده به صبر و شکر و بعد از او فرزندانم از نسل او چنین اند.

ای مردم،با اسلامتان بر من منت مگذارید،بلکه بر خدا منت نگذارید، که اعمالتان را نابود می نماید و بر شما غضب می کند و شما را به شعله ای از آتش و مس (گداخته) مبتلا می کند،پروردگار شما در کمین است.

ای مردم،بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می کنند و روز قیامت کمک نمی شوند .ای مردم،خداوند و من از آنان بیزار هستیم.ای مردم،آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پائین ترین درجه آتش اند و چه بد است جای متکبران. بدانید که آنان«اصحاب صحیفه»هستند،پس هر یک از شما در صحیفه خود نظر کند.

راوی می گوید:وقتی پیامبر(ص)نام«اصحاب صحیفه»را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد و فقط عده کمی مقصود حضرت را فهمیدند.

ای مردم،من امر خلافت را بعنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می سپارم،و من رساندم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند،بدنیا آمده اند یا نیامده اند.پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

و بزودی امامت را بعد از من بعنوان پادشاهی و با ظلم و زور می گیرند.خداوند غاصبین و تعدی کنندگان را لعنت کند.و در آن هنگام استای جن و انسکه می ریزد برای شما آنکه باید بریزد و می فرستد بر شما شعله ای از آتش و مس(گداخته)و نمی توانید آنرا از خود دفع کنید .

ای مردم،خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند،و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی کند.

ای مردم،هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه در اثر تکذیب(اهل آن آیات الهی را)خداوند قبل از روز قیامت آنها را هلاک خواهد کرد و آنرا تحت حکومت حضرت مهدی خواهد آورد،و خداوند وعده خودرا عملی می نماید.

ای مردم،قبل از شما اکثر پیشینیان هلاک شدند،و خداوند آنها را هلاک نمود و اوست که آیندگان را هلاک خواهد کرد.خدای تعالی می فرماید«ألم نهلك الأولين،ثم نتبعهم الاخرين،كذلك نفعل بالمجرمين،و يل يومئذ للمكذبين»،«آیا ما پیشینیان را هلاک نکردیم؟آیا در پی آنان دیگران را نفرستادیم؟ما با مجرمان چنین می کنیم.وای برمکذبین در آن روز».

ای مردم،خداوند مرا امر و نهی نموده است،و من هم به امر الهی علی را امر و نهی نموده ام،و علم امر و نهی نزد اوست.پس امر او

را گوش دهید تا سلامت بمانید،و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید،و به سوی مقصد ومراد او بروید و راههای بیگانه،شما را از راه او منحرف نکند.

۷ پیروان اهل بیت(ع)و دشمنان ایشان

ای مردم،من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تبعیت آن امر نموده،و سپس علی بعد از من،و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت اند،به حق هدایت می کنند و بیاری حق به عدالت رفتار می کنند.

سپس حضرت چنین خواندند:«بسم الله الرحمان الرحیم،الحمد لله رب العالمین»...تا آخر سوره حمد و سپس فرمودند:

این سوره درباره من نازل شده،و بخدا قسم درباره ایشان(امامان)نازل شده است.بطور عموم شامل آنهاست و بطور خاص درباره آنان است.ایشان دوستان خدایند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند،بدانید که حزب خداوند غالب هستند.

بدانید که دشمنان ایشان سفهاء گمراه و برادران شیاطین اند که اباطیل را از روی غرور به یکدیگر می رسانند.

بدانید که دوستان ایشان(اهل بیت)کسانی اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده و فرموده است:«لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آبائهم او ابنائهم او إخوانهم او عشیرتهم،اولئک کتب فی قلوبهم الایمان»...تا آخر آیه،«نمی یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند،و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند روی دوستی داشته باشند،اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند.آنان اند که ایمان در قلوبشان نوشته شده است»...

بدانید که دوستان ایشان(اهل بیت)کسانی اند که خداوند عز و جل آنان را توصیف کرده و فرموده است:«الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الأمن و هم مهتدون»«کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده اند،آنان اند که بر ایشان امان است و آنان هدایت یافتگان اند».

بدانید که دوستان ایشان کسانی اند که ایمان آورده اند و به شك نیفتاده اند.

بدانید که دوستان ایشان کسانی اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می شوند و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می آیند و می گویند:«سلام بر شما پاکیزه شدید،پس برای همیشه داخل بهشت شوید».

بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که بهشت برای آنان است و در آن بدون حساب روزی داده می شوند.

بدانید که دشمنان ایشان (اهل بیت) کسانی اند که به شعله های آتش وارد می شوند،بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که از جهنم در حالی که می جوشد صدای وحشتناکی می شوند و شعله کشیدن آنرا می بینند.

بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که خداوند درباره آنان فرموده است«کلما دخلت امهٔ لعنت اختها»...تا آخر آیه،«هر گروهی که داخل(جهنم)می شود همتای خود را لعنت می کند»....

بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که خداوند عز و جل می فرماید:

«کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر،قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیی ء،ان انتم الا فی ضلال کبیر ...فسحقا لأصحاب السعیر»،«هر گاه گروهی(از ایشان)را در جهنم می اندازند خزانه داران دوزخ از ایشان می پرسند:آیا ترساننده ای برای شما نیامد؟می گویند:بلی،برای ما نذیر و ترساننده آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم:خداوند هیچ چیز نازل نکرده است،و شما در گمراهی بزرگ هستید...پس دور باشند اصحاب آتش».

بدانید که دوستان ایشان(اهل بیت)کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و برای آ نان مغفرت و اجر بزرگ است.

ای مردم،چقدر فاصله است بین شعله های آتش و بین اجر بزرگ!ای مردم،دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده،و دوست ما آن کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد.

ای مردم،بدانید که من نذیر و ترساننده ام و علی هدایت کننده است.

ای مردم،من پیامبرم و علی جانشین من است.

ای مردم،بدانیـد که من پیامبرم و علی امام و وصـی بعـد از من است،و امامان بعـد از او فرزندان او هسـتند.بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او بوجود می آیند.

۸ حضرت مهدی عجل الله فرجه

بدانیـد که آخرین امامـان،مهـدی قـائم از مـاست.اوست غالب بر ادیان،اوست انتقام گیرنـده از ظالمین،اوست فاتـح قلعه ها و منهـدم کننده آنها،اوست غالب بر هر قبیله ای از هل شرک و هدایت کننده آنان.

بدانید که اوست گیرنده انتقام هر خونی از اولیاء خدا.اوست یاری دهنده دین خدا.

بدانید که اوست اسـتفاده کننده از دریایی عمیق.اوست که هر صاحب فضـیلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می دهد.اوست انتخاب شده و اختیار شده خداوند.اوست وارث هر عملی و احاطه دارنده به هر فهمی.

بدانیـد که اوست خبر دهنـده از پروردگـارش، و بالابرنـده آیات الهی.اوست هـدایت یافته محکم بنیان.اوست که کارها به او سپرده شده است.

اوست که پیشینیان به او بشارت داده اند،اوست که بعنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست.هیچ حقی نیست مگر همراه او،و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

بدانید او کسـی است که غالب بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی شود.اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.

۹ مطرح کردن بیعت

ای مردم،من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم،و این علی است که بعد از من به شما می فهماند.

بدانیـد که من بعـد از پایان خطابه ام شـما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او،و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می خوانم.

بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است،و من از جانب خداوند برای او از شـما بیعت می گیرم(خداوند می فرمایـد:)«ان الـذین یبایعونـک انمـا یبـایعون الله،یـد الله فوق ایـدیهم،فمن نکث فانمـا ینکث علی نفسه،و من أوفی بما عاهـد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما»،«کسانی که با تو بیعت می کننـد در واقع با خدا بیعت می کنند،دست خداوند بر روی دست آنان است.پس هر کس بیعت را بشـکند این شکسـتن بر ضـرر خود اوست،و هر کس به آنچه با خـدا عهد بسـته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد».

۱۰ حلال و حرام،واجبات و محرمات

ای مردم،حـج و عمره از شـعائر الهی هسـتند،(خداونـد می فرمایـد:)«فمن حـج البیت او اعتمر فلاـ جنـاح علیه ان یطوف بهمـا»تا آخر آیه،«پس هر کس به خانه خدا بعنوان حج یا عمره بیاید برای او اشکالی نیست که بر صفا و مروه بسیار طواف کند».

ای مردم،به حـج خـدا برویـد.هیـچ خانـدانی به خـانه خـدا وارد نمی شونـد مگر آنکه مستغنی می گردنـد و شاد می شونـد،وء هیچ خانـــدانی آنرا ترک نمی کننـــد مگر آنکـــه منقطـــع می شونـــد و فقیر می گردنـــد .ای مردم،هیـــچ مـــؤمنی در موقف(عرفات،مشعر،منی)وقوف نمی کند مگر آنکه خداوند گناهان گذشـته او را تا آن وقت می آمرزد،و هر گاه که حجش پایان یافت اعمالش را از سر می گیرد.

ای مردم،حاجیان کمک می شوند و آنچه خرج می کنند به آنان بر می گردد،و خداوند جزای محسنین را ضایع نمی نماید.

ای مردم،با دین کامل و با تفقه و فهم به حج خانه خدا بروید و از آن مشاهد مشرفه جز با توبه و دست کشیدن از گناه بر مگردید.

ای مردم،نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند عز و جل به شما فرمان داده است و اگر زمان طویلی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید،علی صاحب اختیار شما است و برای شما بیان می کند،او که خداوند عز و جل بعد از من بعنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است.او از من است و من از اویم.

او و آنانکه از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می دهند و آنچه را نمی دانید برای شما بیان می کنند.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک مجلس به همه حلالها دستور دهم و از همه حرامها نهی کنم.پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عز و جل درباره امیر المؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده ام که آنان از نسل من و اویند،(و آن موضوع)امامتی است که فقط در آنها بپا خواهد بود،و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را، ملاقات کند.

ای مردم،هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم،هرگز از آنها برنگشته ام و تغییر نداده ام.این مطلب را بیاد داشته باشید و آنرا حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید،و آنرا تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

من سخن خود را تکرار می کنم:نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمائید.

بدانید که بالاترین امر بمعروف آنست که سخن مرا بفهمید و آنرا به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمائید،چرا که این دستوری از جانب خداوند عز و جل و از نزد من است،و هیچ امر بمعروف و نهی از منکری نمی شود مگر با امام معصوم.

ای مردم،قرآن به شما می شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند.

آنجا که خداوند در کتابش می فرماید:«و جعلها کلمهٔ باقیهٔ فی عقبه»،«آن(امامت)را بعنوان کلمه باقی در نسل او قرار داد»،و من نیز به شما گفتم:«اگر به آن دو(قرآن و اهل بیت)تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید».

ای مردم،تقوی را تقوی را.از قیامت بر حذر باشید همانگونه که خدای عز و جل فرموده:«إن زلزلهٔ الساعهٔ شیی ء عظیم»،«زلزله قیامت شیئ عظیمی است».

مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حسابرسی در پیشگاه رب العالمین و ثواب و عقاب را بیاد آورید.هر کس حسنه با خود بیاورد طبق آن ثواب داده می شود،و هر کس گناه بیاورد در بهشت او را نصیبی نخواهد بود.

۱۱ بیعت گرفتن رسمی

ای مردم،شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید،و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم در باره آنچه منعقد نمودم برای علی امیر المؤمنین و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند،چنانکه بشما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

پس همگی چنین بگوئید:

«ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت بما رساندی درباره امر امامت امامان علی امیر المؤمنین و امامانی که از صلب او بدنیا می آیند.بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می کنیم.بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و(روز قیامت)با آن محشور می شویم.تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نمائیم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم.

تو مـا را به موعظه الهی نصیحت نمودی دربـاره علی امیر المؤمنین و امامـانی که گفتی بعـد از او از نسـل تو و فرزنـدان اوینـد،یعنی حسن و حسین و آنانکه خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنـان عهـد و پیمـان از ما گرفته شـد،از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضـمائرمان و دسـتهایمان.هر کس توانست با دسـت بیعـت می نمایـد و گر نه بـا زبـانش اقرار می کنـد.هرگز در پی تغییر این عهـد نیسـتیم و خداونـد(در این بـاره)از نفسـهایمان دگرگونی نبیند.

ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزنـدانمان و فامیلمان می رسانیم،و خـدا را بر آن شاهد می گیریم.خداوند در شاهد بودن کفایت می کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی».

ای مردم،چه می گوئید؟خداوند هر صدایی را و پنهانی های هر کسی را می داند.پس هر کس هدایت یافت بنفع خودش است و هر کس گمراه شـد به ضـرر خودش گمراه شـده است،و هر کس بیعت کنـد بـا خداونـد بیعت می کنـد،دست خداونـد بر روی دسـت آنها(بیعت کنندگان)است.

ای مردم،با خـدا بیعت کنیـد و با من بیعت نمائیـد و با علی امیر المؤمنین و حسن و حسـین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت،بعنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنیـد .خداوند غدر کنندگان(بیعت شـکنان)را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می دهـد.و هر کس بیعت را بشـکند به ضـرر خویش شکسـته است،و هر کس به آنچه بـا خـدا پیمـان بسته وفا کنـد خداونـد به او اجر عظیمی عنایت می فرماید.

ای مردم،آنچه بـه شــما گفتـم بگوئیــد(تکرار کنیــد)،و بـه علی بعنـوان«امیر المـؤمنین»ســلام کنیــد و بگوئیـد«شـنیدیم و اطـاعت کردیم،پروردگارا مغفرت تو را می خواهیم و بازگشت بسوی توست» .و بگـوئیـد:«حمـد و سـپاس خـدای را که ما را به این هـدایت کرد،و اگر خداوند هدایت نمی کرد ما هدایت نمی شدیم»....

ای مردم،فضائل علی بن ابی طالب نزد خداونـدکه در قرآن آنرا نازل کردهبیش از آن است که همه را در یک مجلس بشـمارم،پس هر کس درباره آنها بشما خبر داد و معرفت آنرا داشت او را تصدیق کنید.

ای مردم،هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

ای مردم،کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایت او و سلام کردن بعنوان«امیر المؤمنین»با او،سبقت بگیرند آنان رسـتگارانند و در باغهای نعمت خواهند بود.

ای مردم،سـخنی بگوئیـد که بخاطر آن خداونـد از شـما راضـی شود،و اگر شـما و همه کسانی که در زمین هسـتند کافر شوند بخدا ضرری نمی رسانند.

خـدایا،بخـاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم مؤمنین را بیامرز،و بر منکرین که کافرنـد غضب نما،و حمـد و سـپاس مخصوص خـداوند عالم است.

متن کامل خطابه غدیر به عربی

؛ خطبه رسول الله فی یوم الغدیر باللغه العربیه

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی عَلا فی تَوَحُّدِهِ وَ دَنا فی تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ فی سُلْطانِهِ وَعَظُمَ فی اَرْکانِهِ، وَاَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْماً وَ هُوَ فی مَکانِهِ وَ قَهَرَ جَمیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهانِهِ،حَمیداً لَمْ یَزَلْ، مَحْموداً لایَزالُ (وَ مَجیداً لایَزولُ، وَمُبْدِئاً وَمُعیداً وَ کُلُّ أَمْرٍ إِلَیْهِ یَعُودُ). بارِئُ الْمَسْمُوکاتِ وَداحِی الْمَدْحُوّاتِ وَجَبّارُ الْأَرَضینَ وَ السّماواتِ، قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ، رَبُّ الْمَلائکَةِ وَالرُّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمیعِ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمیعِ مَنْ أَنْشَأَهُ. یَلْحَظُ کُلَّ عَیْنٍ وَالْعُیُونُ لاتَراهُ. کَریمٌ حَلیمٌ ذُوأَناتٍ، قَدْ وَسِعَ کُلَّ شَیءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَیْهِمْ بِنِعْمَتِهِ. لا یَعْجَلُ بِانْتِقامِهِ، وَلایُبادِرُ

إلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ. قَدْفَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ، وَلَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ اَلْمَكْنوناتُ ولا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيّاتُ. لَهُ الْإحاطَةُ بِكَلِّ شَيءٍ، والغَلَبَةُ على كُلِّ شَىءٍ والقُوَّةُ فى كُلِّ شَئٍ والقُدْرَةُ عَلى كُلِّ شَئٍ وَلَيْسَ مِثْلَهُ شَىءٌ. وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّىءِ حينَ لاشَىءَ دائمٌ حَى وَقائمٌ بِالْقِسْطِ، لاإلاهَ إلّا هُوَ الْعَزيزُالْحَكيمُ. جَلَّ عَنْ أنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَاللَّطيفُ الْخَبيرُ. لايَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعايَنَةٍ، وَلايَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَمِنْ سِرٍ وَ عَلانِيَةٍ إلّا بِمادَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلى نَفْسِهِ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ الله أَلَّذى مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ، وَالَّذى يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ، وَالَّذى يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلامُشاوَرَةِ مُشيرٍ وَلامَعَهُ شَريكٌ فى تَقْديرِهِ وَلايُعاوَنُ فى تَدْبيرِهِ. صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلى غَيْرِ مِثالٍ، وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلامَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلا تَكَلُّفٍ وَلَا احْتِيالٍ. أَنْشَأَها فَكانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ. فَهُوَالله الَّذى لا إلاهَ إلّا هُوالمُتْقِنُ الصَّنْعَةَ، اَلْحَسَنُ الصَّنيعَةِ، الْعَدْلُ الَّذى لايَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذى تَرْجِعُ إلَيْهِ الْأُمُورُ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ الله الَّذى تواضَعَ كُلُّ شَيءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَىءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَىءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَىءٍ لِهَيْبَتِهِ. مَلِكُ الْامْلاكِ وَ مُفَلِّكُ الْأَفْلاكِ وَمُسَخِّرُالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، كُلٌّ يَجْرى لِأَجَلٍ مُسَمّى. يُكَوِّرُاللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَيُكَوِّرُالنَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثيثاً. قاصِمُ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطانٍ مَريدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلا مَعَهُ نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْواً أَحَدٌ. إلاهٌ واحِدٌ وَرَبٌّ ماجِدٌ يَشاءُ فَيُمْضى، وَيُريدُ فَيَقْضى، وَيَعْلَمُ فَيُحْصى، وَيُميتُ وَيُحْيى، وَيُفْقِرُ وَيُغْنى، وَيُضْحِكُ وَيُبْكى، (وَيُدْنى وَ يُقْصى) وَيَمْنَعُ وَ يُعْطى، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ. يُولِجُ اللَّيْلَ فِى النَّهارِ وَيُولِجُ النَّهارَ فى اللَّيْلِ، لاإلاهَ إلّاهُوَالْعَزيزُ الْغَفّارُ. مُسْتَجيبُ الدُّعاءِ وَمُجْزِلُ الْعَطاءِ، مُحْصِى الْأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ، الَّذى لايُشْكِلُ عَلَيْهِ شَىءٌ، وَ لايُضجِرُهُ صُراخُ الْمُسْتَصْرِخينَ وَلايُبْرِمُهُ إلْحاحُ الْمُلِحّينَ. اَلْعاصِمُ لِلصّالِحينَ، وَالْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنينَ وَرَبُّ الْعالَمينَ. الَّذِى اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ (عَلى كُلِّ حالٍ). أَحْمَدُهُ كَثيراً وَأَشْكُرُهُ دائماً عَلَى السَّرّاءِ والضَّرّاءِ وَالشِّدَّةِ وَالرَّخاءِ، وَأُومِنُ بِهِ و بِمَلائكَتِهِ وكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِاَمْرِهِ وَاُطيعُ وَأُبادِرُ إلى كُلِّ مايَرْضاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِماقَضاهُ، رَغْبَةً فى طاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ الله الَّذى لايُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَلايُخافُ جَورُهُ. وَأُقِرُّلَهُ عَلى نَفْسى بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُؤَدّى ما أَوْحى بِهِ إلَى حَذَراً مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بى مِنْهُ قارِعَةٌ لايَدْفَعُها عَنّى أَحَدٌ وَإنْ عَظُمَتْ حيلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ

– لاإلاهَ إلاّهُوَ – لِأَنَّهُ قَدْأَعْلَمَنى أَنّى إنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إلَى (فى حَقِّ عَلِى) فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لى تَبارَكَ وَتَعالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النّاسِ) وَ هُوَالله الْكافِى الْكَريمُ.

فَأَوْحى إلَى: (بِسْمِ الله الرَّحْمانِ الرَّحيم، يا أَيُهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ – فى عَلِى يَعْنى فِى الْخِلاَفَةِ لِعَلِى بْنِ أَبى طالِبٍ – وَإنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَالله يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ).

مَعاشِرَالنّاسِ، ما قَصَّرْتُ فى تَبْليغِ ما أَنْزَلَ الله تَعالى إلَى، وَ أَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هذِهِ الْآيَةِ: إنَّ جَبْرئيلَ هَبَطَ إلَى مِراراً ثَلاثاً يَأْمُرُنى عَنِ السَّلامِ رَبّى – وَ هُوالسَّلامُ – أَنْ أَقُومَ فى هذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضَ وَأَسْوَدَ: أَنَّ عَلِى بْنَ أَبى طالِبٍ أَخى وَ وَصِيّى وَ خَليفَتى (عَلى أُمَّتى) وَالْإمامُ مِنْ بَعْدى، الَّذى مَحَلُّهُ مِنّى مَحَلُّ هارُونَ مِنْ مُوسى إلّا أَنَّهُ لانَبِى بَعْدى وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَالله وَ رَسُولِهِ.

وَقَدْ أَنْزَلَ الله تَبارَكَ وَ تَعالى عَلَى بِذالِكَ آيَةً مِنْ كِتابِهِ (هِى): (إنَّما وَلِيُّكُمُ الله وَ رَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُواالَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ)، وَ عَلِى بْنُ أَبى طالِبٍ الَّذى أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَهُوَ راكِعٌ يُريدُالله عَزَّوَجَلَّ فى كُلِّ حالٍ.

وَسَأَلْتُ جَبْرَئيلَ أَنْ يَسْتَعْفِىَ لِى (السَّلامَ) عَنْ تَبْليغِ ذالِكَ إلَيْكُمْ – أَيُّهَاالنّاسُ – لِعِلْمى بِقِلَّةِ الْمُتَّقينَ وَكَثْرَةِ الْمُنافِقينَ وَإدْغالِ اللّائمينَ وَ حِيَلِ الْمُسْتَهْزِئينَ بِالْإِسْلامِ، الَّذينَ وَصَفَهُمُ الله فى كِتابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مالَيْسَ فى قُلوبِهِمْ، وَيَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَالله عَظيمٌ.

وَكَثْرَةِ أَذاهُمْ لى غَيْرَ مَرَّةٍ حَتّى سَمَّونى أُذُناً وَ زَعَمُوا أَنّى كَذالِكَ لِكَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ إيّى وَ إقْبالى عَلَيْهِ (وَ هَواهُ وَ قَبُولِهِ مِنّى) حَتّى أَنْزَلَ الله عَزَّوَجَلَّ فى ذالِكَ (وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذونَ النَّبِى وَ يَقولونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنُ (– عَلَى الَّذينَ يَزْعُمونَ أَنَّهُ أُذُنٌ –) خَيْرٍ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِالله وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ) الْآيَةُ.

وَلَوْشِئْتُ أَنْ أُسَمِّىَ الْقائلينَ بِذالِكَ بِأَسْمائهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُوْمِئَ إلَيْهِمْ بِأَعْيانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ، وَلكِنّى وَالله فى أُمورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ. وَكُلُّ ذالِكَ لايَرْضَى الله مِنّى إلّا أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ الله إلَى (فى حَقِّ عَلِى)، ثُمَّ تلا: (يا أَيُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إلَيْكَ

مِنْ رَبِّکَ – فی حَقِّ عَلِی – وَ انْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَغْتَ رِسالَتَهُ وَالله یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ). فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ (ذالِکَ فیهِ وَافْهَموهُ وَاعْلَمُوا) أنَّ الله قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیّاً وَإِماماً فَرَضَ طاعَتَهُ عَلَی الْمُهاجِرینَ وَالْأَنْصارِ وَ عَلَی التّابِعینَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، وَ عَلَی الْبادی وَالْحاضِرِ، وَ عَلَی الْعَجَمِی وَالْعَرَبی، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلوکِ وَالصَّغیرِ وَالْکَبیرِ، وَ عَلَی الْأَبْیَضِ وَالأَسْوَدِ، وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ.

ماضٍ حُکْمُهُ، جازٍ قَوْلُهُ، نافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَرْحومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَالله لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطاعَ لَهُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فی هذا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعوا وَ أَطیعوا وَانْقادوا لِأَمْرِ(الله) رَبِّکُمْ، فَإِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلاکُمْ وَإِلاهُکُمْ، ثُمَّ مِنْ دونِهِ رَسولُهُ وَنَبِیُّهُ الْمُخاطِبُ لَکُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدی عَلی وَلِیُّکُمْ وَ إِمامُکُمْ بِأَمْرِالله رَبِّکُمْ، ثُمَّ الْإِمامَةُ فی ذُرِّیَّتی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمٍ تَلْقَوْنَ الله وَرَسولَهُ.

لاحَلالَ إِلاّ ما أَحَلَّهُ الله وَ رَسُولُهُ وَهُمْ، وَلاحَرامَ إِلاّ ما حَرَّمَهُ الله (عَلَیْکُمْ) وَ رَسُولُهُ وَ هُمْ، وَالله عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِی الْحَلالَ وَالْحَرامَ وَأَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنی رَبّی مِنْ کِتابِهِ وَحَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَیْهِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، علی (فَضِّلُوهُ). مامِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ أَحْصاهُ الله فِی، وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فی إِمامِ الْمُتَّقینَ، وَما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً، وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبینُ (الَّذی ذَکَرَهُ الله فی سُورَةِ یس: (وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ).

مَعاشِرَالنّاسِ، لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَلاتَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلاتَسْتَنْکِفُوا عَنْ وِلایَتِهِ، فَهُوَالَّذی یَهدی إِلَی الْحَقِّ وَیَعْمَلُ بِهِ، وَیُزْهِقُ الْباطِلَ وَیَنْهی عَنْهُ، وَلاتَأْخُذُهُ فِی الله لَوْمَةُ لائِمٍ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالله وَ رَسُولِهِ (لَمْ یَسْبِقْهُ إِلَی الْایمانِ بی أَحَدٌ)، وَالَّذی فَدی رَسُولَ الله بِنَفْسِهِ، وَالَّذی کانَ مَعَ رَسُولِ الله وَلا أَحَدَ یَعْبُدُالله مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ.

(أَوَّلُ النّاسِ صَلاةً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَالله مَعی. أَمَرْتُهُ عَنِ الله أَنْ یَنامَ فی مَضْجَعی، فَفَعَلَ فادِیاً لی بِنَفْسِهِ).

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ الله، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ الله.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ الله، وَلَنْ یَتُوبَ الله عَلی أَحَدٍ أَنْکَرَ وِلایَتَهُ وَلَنْ یَغْفِرَ لَهُ، حَتْماً عَلَی الله أَنْ یَفْعَلَ ذالِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ یُعَذِّبَهُ عَذاباً نُکْراً أَبَدَا الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفوهُ. فَتَصْلُوا ناراً وَقودُهَا النّاسُ وَالْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ.

مَعاشِرَالنّاسِ، بی – وَالله – بَشَّرَالْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِیّینَ وَالْمُرْسَلینَ، وَأَنَا (– وَالله –) خاتَمُ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلینَ والْحُجَّةُ عَلی جَمیعِ الْمَخْلوقینَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضینَ. فَمَنْ شَکَّ فی ذالِکَ فَقَدْ کَفَرَ کُفْرَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ مَنْ شَکَّ فی شَیءٍ مِنْ قَوْلی هذا فَقَدْ شَکَّ فی کُلِّ ما أُنْزِلَ إِلَی، وَمَنْ شَکَّ فی واحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنْهُمْ، وَالشاکُّ فینا فِی النّارِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، حَبانِی الله عَزَّوَجَلَّ بِهذِهِ الْفَضیلَةِ مَنّاً مِنْهُ عَلَی وَ إِحْساناً مِنْهُ إِلَی وَلا إِلاهَ إِلاّهُوَ، أَلا لَهُ الْحَمْدُ مِنّی أَبَدَ الْآبِدینَ وَدَهْرَالدّاهِرینَ وَ عَلی کُلِّ حالٍ.

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدی مِنْ ذَکَرٍ و أُنْثی ما أَنْزَلَ الله الرِّزْقَ وَبَقِیَ الْخَلْقُ.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَی قَوْلی هذا وَلَمْ یُوافِقْهُ.

أَلا إِنَّ جَبْرئیلَ خَبَّرنی عَنِ الله تَعالی بِذالِکَ وَیَقُولُ: «مَنْ عادی عَلِیّاً وَلَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتی وَ غَضَبی»، (وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوالله – أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها – إِنَّ الله خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ الله الَّذی ذَکَرَ فی کِتابِهِ الْعَزیزِ، فَقالَ تعالی (مُخْبِراً عَمَّنْ یُخالِفُهُ): (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ الله).

مَعاشِرَالنّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیاتِهِ وَانْظُرُوا إِلی مُحْکَماتِهِ وَلاتَتَّبِعوا مُتَشابِهَهُ، فَوَالله لَنْ یُبَیِّنَ لَکُمْ زواجِرَهُ وَلَنْ یُوضِحَ لَکُمْ تَفْسیرَهُ إِلاَّ الَّذی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلی وَشائِلٌ بِعَضُدِهِ (وَ رافِعُهُ بِیَدَی) وَ مُعْلِمُکُمْ: أَنَّ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِی مَوْلاهُ، وَ هُوَ عَلِی بْنُ أَبی طالِبٍ أَخی وَ وَصِیّی، وَ مُوالاتُهُ مِنَ الله عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَی.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّ عَلِیّاً وَالطَّیِّبینَ مِنْ وُلْدی (مِنْ صُلْبِهِ) هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثِّقْلُ الْأَکْبَرُ، فَکُلُّ واحِدٍ مِنْهُما مُنْبِئٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ

مُوافِقٌ لَهُ، لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الْحَوْضَ.

أَلا إِنَّهُمْ أُمَناءُ الله فی خَلْقِهِ وَ حُکّامُهُ فی أَرْضِهِ. أَلاوَقَدْ أَدَّیْتُ.

أَلا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلاوَقَدْ أَسْمَعْتُ، أَلاوَقَدْ أَوْضَحْتُ، أَلا وَ إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ الله عَزَّوَجَلَّ، أَلاإِنَّهُ لا «أَمیرَالْمُؤْمِنینَ» غَیْرَ أَخی هذا، أَلا لاتَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنینَ بَعْدی لِأَحَدٍ غَیْرِهِ.

ثم قال: «ایهاالنّاسُ، مَنْ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ؟ قالوا: الله و رَسُولُهُ. فَقالَ: اَلا من کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلی مَوْلاهُ، اللهمَّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْمَنْ نَصَرَهُ واخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. مَعاشِرَالنّاسِ، هذا عَلِی أخی وَ وَصیی وَ واعی عِلْمی، وَ خَلیفَتی فی اُمَّتی عَلی مَنْ آمَنَ بی وَعَلی تَفْسیرِ کِتابِ الله عَزَّوَجَلَّ وَالدّاعی إِلَیْهِ وَالْعامِلُ بِمایَرْضاهُ وَالْمحارِبُ لِأَعْدائِهِ وَالْموالی عَلی طاعَتِهِ وَالنّاهی عَنْ مَعْصِیَتِهِ. إِنَّهُ خَلیفَةُ رَسُولِ الله وَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَالْإمامُ الْهادی مِنَ الله، وَ قاتِلُ النّاکِثینَ وَالْقاسِطینَ وَالْمارِقینَ بِأَمْرِالله. یَقُولُ الله: (مایُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَی).

بِأَمْرِکَ یارَبِّ أَقولُ: اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ (وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ) وَالْعَنْ مَنْ أَنْکَرَهُ وَاغْضِبْ عَلی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ.

اللهمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ الْآیَةَ فی عَلِی وَلِیِّکَ عِنْدَتَبْیینِ ذالِکَ وَنَصْبِکَ إِیّاهُ لِهذَا الْیَوْمِ: (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً)، (وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَالْإِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ). اللهمَّ إِنّی أُشْهِدُکَ أَنّی قَدْ بَلَّغْتُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّما أَکْمَلَ الله عَزَّوَجَلَّ دینَکُمْ بِإِمامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَبِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَی الله عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِکَ الَّذینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ (فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ) وَ فِی النّارِهُمْ خالِدُونَ، (لایُخَفِّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلاهُمْ یُنْظَرونَ).

مَعاشِرَالنّاسِ، هـذا عَلِی، أَنْصَرُکُمْ لی وَأَحَقُّکُمْ بی وَأَقْرَبُکُمْ إِلَی وَأَعَزُّکُمْ عَلَی، وَالله عَزَّوَجَلَّ وَأَنَاعَنْهُ راضِیانِ. وَ مانَزَلَتْ آیَةُ رِضاً (فی الْقُرْآنِ) إِلاّ فیهِ، وَلا خاطَبَ الله الَّذینَ آمَنُوا إِلاّبَدَأ بِهِ، وَلانَزَلَتْ آیَةُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلاّ فیهِ، وَلاشَهِدَ الله بِالْجَنَّةِ فی (هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ) إِلاّلَهُ، وَلا أَنْزَلَها فی سِواهُ وَلامَدَحَ بِها غَیْرَهُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، هُوَ ناصِرُ دینِ الله وَالْمجادِلُ عَنْ رَسُولِ الله، وَ هُوَالتَّقِی النَّقِی الْهادِی الْمَهْدِی. نَبِیُّکُمْ خَیْرُ نَبی وَ وَصِیُّکُمْ خَیْرُ وَصِی (وَبَنُوهُ خَیْرُالْأَوْصِیاءِ).

مَعاشِرَالنّاسِ، ذُرِّیَّةُ کُلِّ نَبِی مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِ (أَمیرِالْمُؤْمِنینَ) عَلِی.

مَعاشِرَ النّاسِ، إِنَّ إِبْلیسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلاتَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُکُمْ وَتَزِلَّ أَقْدامُکُمْ، فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ بِخَطیئَةٍ واحِدَةٍ، وَهُوَ صَفْوَةُالله عَزَّوَجَلَّ، وَکَیْفَ بِکُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْکُمْ أَعْداءُالله،

أَلا وَ إِنَّهُ لایُبْغِضُ عَلِیّاً إِلاّشَقِی، وَ لایُوالی عَلِیّاً إِلاّ تَقِی، وَ لایُؤْمِنُ بِهِ إِلاّ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.

وَ فی عَلِی –وَالله– نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: (بِسْمِ الله الرَّحْمانِ الرَّحیمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ) (إِلاّ عَلیّاً الَّذی آمَنَ وَ رَضِی بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ).

مَعاشِرَالنّاسِ، قَدِ اسْتَشْهَدْتُ الله وَبَلَّغْتُکُمْ رِسالَتی وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّالْبَلاغُ الْمُبینُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، (إتَّقُوالله حَقَّ تُقاتِهِ وَلاتَموتُنَّ إِلاّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

مَعاشِرَالنّاسِ، (آمِنُوا بِالله وَ رَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ کَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ). (بالله ما عَنی بِهذِهِ الْآیَةِ إِلاّ قَوْماً مِنْ أَصْحابی أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَأَنْسابِهِمْ، وَقَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْیَعْمَلْ کُلُّ امْرِئٍ عَلی مایَجِدُ لِعَلِی فی قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ).

مَعاشِرَالنّاسِ، النُّورُ مِنَ الله عَزَّوَجَلَّ مَسْلوکٌ فِی ثُمَّ فی عَلِی بْنِ أَبی طالِبٍ، ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إِلَی الْقائِمِ الْمَهْدِی الَّذی یَأْخُذُ بِحَقِّ الله وَ بِکُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنا، لِأَنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَنا حُجَّةً عَلَی الْمُقَصِّرینَ وَالْمُعانِدینَ وَالْمخالِفینَ وَالْخائِنینَ وَالْآثِمینَ وَالظّالِمینَ وَالْغاصِبینَ مِنْ جَمیعِ الْعالَمینَ.

مَعاشِرَالنّاسِ، أَنْذِرُكُمْ أَنّی رَسُولُ الله قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِی الرُّسُلُ، أَفَإنْ مِتُّ أَوْقُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِكَمْ؟ وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْهان یَضُرَّالله شَیْئاً وَسَیَجْزِی الله الشّاكِرینَ (الصّابِرینَ). أَلاوَإِنَّ عَلِیّاً هُوَالْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، لاتَمُنُّوا عَلَی بِإِسْلامِكُمْ، بَلْ لاتَمُنُّوا عَلَی الله فَیُحْبِطَ عَمَلَكُمْ وَیَسْخَطَ عَلَیْكُمْ وَ یَبْتَلِیَكُمْ بِشُواظٍ مِنْ نارٍ وَنُحاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِا الْمِرْصادِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ سَیَكُونُ مِنْ بَعْدی أَئِمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ وَیَوْمَ الْقِیامَةِ لایُنْصَرونَ. مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّ الله وَأَنَا بَریئانِ مِنْهُمْ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُمْ وَأَنْصارَهُمْ وَأَتْباعَهُمْ وَأَشْیاعَهُمْ فِی الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَكَبِّرینَ. أَلا إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحیفَةِ، فَلْیَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فی صَحیفَتِهِ!!

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنّی أَدَعُها إمامَةً وَ وِراثَةً (فی عَقِبی إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ)، وَقَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرتُ بِتَبْلیغِهِهان حُجَّةً عَلی كُلِّ حاضِرٍ وَغائِبٍ وَ عَلی كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمْ یَشْهَدْ، وُلِدَ أَوْلَمْ یُولَدْ، فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَالْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ. وَسَیَجْعَلُونَ الْإِمامَةَ بَعْدی مُلْكاً وَ اغْتِصاباً، (أَلا لَعَنَ الله الْغاصِبینَ الْمُغْتَصِبینَ)، وَعِنْدَها سَیَفْرُغُ لَكُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ (مَنْ یَفْرَغُ) وَیُرْسِلُ عَلَیْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَنُحاسٌ فَلاتَنْتَصِرانِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَكُنْ لِیَذَرَكُمْ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَالْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ، وَ ما كانَ الله لِیُطْلِعَكُمْ عَلَی الْغَیْبِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ ما مِنْ قَرْیَةٍ إِلاّ وَالله مُهْلِكُها بِتَكْذیبِها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ مُمَلِّكُهَا الْإِمامَ الْمَهْدِی وَالله مُصَدِّقٌ وَعْدَهُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُالْأَوَّلینَ، وَالله لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلینَ، وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرینَ.

قالَ الله تَعالی: (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلینَ، ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرینَ، كَذالِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمینَ، وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبینَ).

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّ الله قَدْ أَمَرَنی وَنَهانی، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِیّاً وَنَهَیْتُهُ (بِأَمْرِهِ). فَعِلْمُ الْأَمْرِ وَالنَّهُی لَدَیْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطیعُوهُ تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا لِنَهْیِهِ تَرْشُدُوا، (وَصیرُوا إِلی مُرادِهِ) وَلا تَتَفَرَّقْ بِكُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبیلِهِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، أَنَا صِراطُ الله الْمُسْتَقیمُ الَّذی أَمَرَكُمْ بِاتِّباعِهِ، ثُمَّ عَلِی مِنْ بَعْدی. ثُمَّ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةُ (الْهُدی)، یَهْدونَ إِلَی الْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلونَ.

ثُمَّ قَرَأَ: «بِسْمِ الله الرَّحْمانِ الرَّحیمِ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِ الْعالَمینَ» ...إِلی آخِرِها،

وَقالَ: فِی نَزَلَتْ وَفیهِمْ (وَالله) نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِیّاهُمْ خَصَّتْ، أُولئِكَ أَوْلِیاءُالله الَّذینَ لاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنونَ، أَلا إِنَّ حِزْبَ الله هُمُ الْغالِبُونَ. أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمْ هُمُ السُّفَهاءُالْغاوُونَ إِخْوانُ الشَّیاطینِ یوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُروراً. أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذینَ ذَكَرَهُمُ الله فی كِتابِهِ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: (لاتَجِدُ قَوْماً یُؤمِنُونَ بِالله وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّالله وَ رَسُولَهُ وَلَوْكانُوا آبائَهُمْ أَوْأَبْنائَهُمْ أَوْإِخْوانَهُمْ أَوْعَشیرَتَهُمْ، أُولئِكَ كَتَبَ فی قُلوبِهِمُ الْإیمانَ) إِلی آخِرالآیَةِ.

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الْمُؤْمِنونَ الَّذینَ وَصَفَهُمُ الله عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: (الَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یَلْبِسُوا إیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدونَ).

(أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یَرْتابوا).

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذینَ یدْخُلونَ الْجَنَّةَ بِسَلامٍ آمِنینَ، تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْلیمِ یَقُولونَ: سَلامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلوها خالِدینَ.

أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ یُرْزَقونَ فیها بِغَیْرِ حِسابٍ. أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذینَ یَصْلَونَ سَعیراً.

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذینَ یَسْمَعونَ لِجَهَنَّمَ شَهیقاً وَ هِی تَفورُ وَ یَرَوْنَ لَهازَفیراً.

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذینَ قالَ الله فیهِمْ: (كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها) الآیَةِ.

أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذینَ قالَ الله عَزَّوَجَلَّ: (كُلَّما أُلْقِی فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ یَأْتِكُمْ نَذیرٌ، قالوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلنا مانَزَّلَ الله مِنْ شَیءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فی ضَلالٍ كَبیرٍ) إِلی قَوله: (أَلافَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعیرِ). أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبیرٌ.

مَعاشِرَالنّاسِ، شَتّانَ مابَیْنَ السَّعیرِ وَالْأَجْرِ الْکَبیرِ.

(مَعاشِرَالنّاسِ)، عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ الله وَلَعَنَهُ، وَ وَلِیُّنا (کُلُّ) مَنْ مَدَحَهُ الله وَ أَحَبَّهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ، أَلاوَإِنّی (أَنَا) النَّذیرُ و عَلِی الْبَشیرُ.

(مَعاشِرَالنّاسِ)، أَلا وَ إِنّی مُنْذِرٌ وَ عَلِی هادٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ (أَلا) وَ إِنّی نَبی وَ عَلِی وَصِیّی.

(مَعاشِرَالنّاسِ، أَلاوَإِنّی رَسولٌ وَ عَلِی الْإِمامُ وَالْوَصِی مِنْ بَعْدی، وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ. أَلاوَإِنّی والِدُهُمْ وَهُمْ یَخْرُجونَ مِنْ صُلْبِهِ).

أَلا إِنّ خاتَمَ الْأَئمَةِ مِنَّا الْقائِمَ الْمَهْدِی.

أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدّینِ.

أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ.

أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَهادِمُها.

أَلا إِنَّهُ غالِبُ کُلِّ قَبیلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ وَهادیها.

أَلاإِنَّهُ الْمُدْرِکُ بِکُلِّ ثارٍ لِاَوْلِیاءِالله.

أَلا إِنَّهُ النّاصِرُ لِدینِ الله.

أَلا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمیقٍ.

أَلا إِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ کُلَّ ذی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

أَلا إِنَّهُ خِیَرَةُالله وَ مُخْتارُهُ.

أَلا إِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَالْمحیطُ بِکُلِّ فَهْمٍ.

أَلا إِنَّهُ الْمخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُشَیِّدُ لِاَمْرِ آیاتِهِ.

أَلا إِنَّهُ الرَّشیدُ السَّدیدُ.

أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَیْهِ.

أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرونِ بَیْنَ یَدَیْهِ.

أَلا إِنَّهُ الْباقی حُجَّةً وَلاحُجَّةَ بَعْدَهُ وَلا حَقَّ إِلاّ مَعَهُ وَلانُورَ إِلاّعِنْدَهُ.

أَلا إِنَّهُ لاغالِبَ لَهُ وَلامَنْصورَ عَلَیْهِ.

أَلاوَإِنَّهُ وَلِی الله فی أَرْضِهِ، وَحَکَمُهُ فی خَلْقِهِ، وَأَمینُهُ فی سِرِّهِ وَ علانِیَتِهِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنّی قَدْبَیَّنْتُ لَکُمْ وَأَفْهَمْتُکُمْ، وَ هذا عَلِی یُفْهِمُکُمْ بَعْدی. أَلاوَإِنّی عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتی أَدْعُوکُمْ إِلی مُصافَقَتی عَلی بَیْعَتِهِ وَ الْإِقْرارِبِهِ، ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعْدی. أَلاوَإِنّی قَدْ بایَعْتُ الله وَ عَلِی قَدْ بایَعَنی. وَأَنَا آخِذُکُمْ بِالْبَیْعَةِ لَهُ عَنِ الله عَزَّوَجَلَّ. (إِنّ الَّذینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ الله، یَدُالله فَوْقَ أَیْدیهِمْ. فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ الله فَسَیُؤْتیهِ أَجْراً عَظیماً).

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعائِرالله، (فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَواعْتَمَرَ فَلاجُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما) الآیَة.

مَعاشِرَالنّاسِ، حُجُّواالْبَیْتَ، فَماوَرَدَهُ أَهْلُ بَیْتٍ إِلاّ اسْتَغْنَوْا وَ أُبْشِروا، وَلاتَخَلَّفوا عَنْهُ إِلاّبَتَرُوا وَ افْتَقَرُوا.

مَعاشِرَالنّاسِ، ماوَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلاّغَفَرَالله لَهُ ماسَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلی وَقْتِهِ ذالِکَ، فَإِذا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، الْحُجّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ عَلَیْهِمْ وَالله لایُضیعُ أَجْرَالْمحْسِنینَ.

مَعاشِرَالنّاسِ، حُجُّوا الْبَیْتَ بِکَمالِ الدّینِ وَالتَّفَقُّهِ، وَلاتَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِإِلاّ بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلاعٍ.

مَعاشِرَالنّاسِ، أَقیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ کَما أَمَرَکُمُ الله عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ طالَ عَلَیْکُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْنَسیتُمْ فَعَلِی وَلِیُّکُمْ وَمُبَیِّنٌ لَکُمْ،

الّذی نَصَبَهُ الله عَزَّوَجَلَ لَکَمْ بَعْدی أَمینَ خَلْقِهِ. إنَّهُ مِنّی وَ أَنا مِنْهُ، وَ هُوَ وَ مَنْ تَخْلُفُ مِنْ ذُرِّیّتی یُخْبِرونَکَمْ بِماتَسْأَلوُنَ عَنْهُ وَیُبَیِّنُونَ لَکَمْ ما لاتَعْلَمُونَ.

أَلا ـ إنّ الْحَلالَ وَالْحَرامَ أَکْثَرُمِنْ أَنْ أُحصِیَهُما وَأُعَرِّفَهُما فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ اَنهَی عَنِ الْحَرامِ فی مَقامٍ واحِدٍ، فَأُمِرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَیْعَةَ مِنْکُمْ وَالصَّفْقَةَ لَکُمْ بِقَبُولِ ماجِئْتُ بِهِ عَنِ الله عَزَّوَجَلَّ فی عَلِی أمیرالْمُؤْمِنینَ وَالأَوْصیاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذینَ هُمْ مِنّی وَمِنْهُ إمامَةٌ فیهِمْ قائِمَةٌ، خاتِمُها الْمَهْدی إِلی یَوْمِ یَلْقَی الله الَّذی یُقَدِّرُ وَ یَقْضی.

مَعاشِرَالنّاسِ، وَ کُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُکُمْ عَلَیْهِ وَکُلُّ حَرامٍ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ فَإِنّی لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذالِکَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ. أَلا فَاذْکُرُوا ذالِکَ وَاحْفَظُوهُ وَ تَواصَوْابِهِ، وَلا تُبَدِّلُوهُ وَلاتُغَیِّرُوهُ. أَلا وَ إِنّی اُجَدِّدُالْقَوْلَ: أَلا فَأَقیمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّکاةَ وَأْمُرُوا بِالْمَعْروفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ.

أَلاوَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلی قَوْلی وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ یَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنّی وَتَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ الله عَزَّوَجَلَّ وَمِنّی. وَلا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلا نَهْی عَنْ مُنْکَرٍ إِلاّمَعَ إِمامٍ مَعْصومٍ.

مَعاشِرَالنّاسِ، الْقُرْآنُ یُعَرِّفُکُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَعَرَّفْتُکُمْ إِنَّهُمْ مِنّی وَمِنْهُ، حَیْثُ یَقُولُ الله فی کِتابِهِ: (وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ). وَقُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما».

مَعاشِرَالنّاسِ، التَّقْوی، التَّقْوی، وَاحْذَرُوا السّاعَةَ کَما قالَ الله عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَیءٌ عَظیمٌ). اُذْکُرُوا الْمَماتَ (وَالْمَعادَ) وَالْحِسابَ وَالْمَوازینَ وَالْمُحاسَبَةَ بَیْنَ یَدَی رَبِّ الْعالَمینَ وَالثَّوابَ وَالْعِقابَ. فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثیبَ عَلَیْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَیْسَ لَهُ فِی الجِنانِ نَصیبٌ.

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّکُمْ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ واحِدٍ فی وَقْتٍ واحِدٍ، وَقَدْ أَمَرَنِی الله عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِکُمُ الْإِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِی أَمیرِالْمُؤْمنینَ، وَلِمَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنّی وَ مِنْهُ، عَلی ما أَعْلَمْتُکُمْ أَنَّ ذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِهِ.

فَقُولُوا بِأَجْمَعِکُمْ: «إِنّا سامِعُونَ مُطیعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَرَبِّکَ فی أَمْرِ إِمامِنا عَلِی أَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ. نُبایِعُکَ عَلی ذالِکَ بِقُلُوبِنا وَأَنْفُسِنا وَأَلْسِنَتِنا وَأَیْدینا. عَلی ذالِکَ نَحْیی وَ عَلَیْهِ نَموتُ وَ عَلَیْهِ نُبْعَثُ. وَلانُغَیِّرُ وَلانُبَدِّلُ، وَلا نَشُکُّ (وَلانَجْحَدُ) وَلانَرْتابُ، وَلا نَرْجِعُ عَنِ الْعَهْدِ وَلا نَنْقُضُ الْمیثاقَ.

وَعَظْتَنا بِوَعْظِ الله فی عَلِی أَمیرِالْمؤْمِنینَ وَالْأَئِمَّةِ الَّذینَ ذَکَرْتَ مِنْ ذُرِّیتِکَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَ مَنْ نَصَبَهُ الله بَعْدَهُما. فَالْعَهْدُ وَالْمیثاقُ لَهُمْ مَأْخُوذٌ مِنّا، مِنْ قُلُوبِنا وَأَنْفُسِنا وَأَلْسِنَتِنا وَضَمائِرِنا وَأَیْدینا. مَنْ أَدْرَکَها بِیَدِهِ وَ إِلاّ فَقَدْ أَقَرَّ بِلِسانِهِ، وَلا نَبْتَغی بِذالِکَ بَدَلاً وَلایَرَی الله مِنْ أَنْفُسِنا حِوَلاً. نَحْنُ نُؤَدّی ذالِکَ عَنْکَ الّدانی والقاصی مِنْ اَوْلادِنا واَهالینا، وَ نُشْهِدُالله بِذالِکَ وَ کَفی بِالله شَهیداً وَأَنْتَ عَلَیْنا بِهِ شَهیدٌ».

مَعاشِرَالنّاسِ، ماتَقُولونَ؟ فَإِنَّ الله یَعْلَمُ کُلَّ صَوْتٍ وَ خافِیَةَ کُلِّ نَفْسٍ، (فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها)، وَمَنْ بایَعَ فَإِنَّما یُبایِعُ الله، (یَدُالله فَوْقَ أَیْدیهِمْ).

مَعاشِرَالنّاسِ، فَبایِعُوا الله وَ بایِعُونی وَبایِعُوا عَلِیّاً أَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَالْأَئِمَّةَ (مِنْهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ) کَلِمَةً باقِیَةً. یُهْلِکُ الله مَنْ غَدَرَ وَ یَرْحَمُ مَنْ وَ فی، (وَ مَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ الله فَسَیُؤْتیهِ أَجْراً عَظیماً).

مَعاشِرَالنّاسِ، قُولُوا الَّذی قُلْتُ لَکُمْ وَسَلِّمُوا عَلی عَلی بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنینَ، وَقُولُوا: (سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ)، وَ قُولوا: (اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا الله) الآیة.

مَعاشِرَالنّاسِ، إنَّ فَضائِلَ عَلِی بْنِ أَبی طالِبٍ عِنْدَالله عَزَّوَجَلَّ – وَ قَدْ أَنْزَلَهافِی الْقُرْآنِ – أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِیَها فی مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَاَکُمْ بِها وَ عَرَفَها فَصَدِّقُوهُ.

مَعاشِرَالنّاسِ، مَنْ یُطِعِ الله وَ رَسُولَهُ وَ عَلِیّاً وَ الْأَئِمَةَ الَّذینَ ذَکَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَفَوْزاً عَظیماً.

مَعاشِرَالنّاسِ، السّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلیمِ عَلَیْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنینَ أُولئکَ هُمُ الْفائزُونَ فی جَنّاتِ النَّعیمِ.

مَعاشِرَالنّاسِ، قُولُوا ما یَرْضَی الله بِهِ عَنْکَمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعاً فَلَنْ یَضُرَّالله شَیْئاً.
اللهمّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ (بِما أَدَّیْتُ وَأَمَرْتُ) وَاغْضِبْ عَلَی (الْجاحِدینَ) الْکافِرینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبّ الْعالَمینَ.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹